

دارنده و نویسنده کسروی تبریزی

شماره ویژه پرچم

سال یکم — شماره‌دوم

نیمه دوم فروردین ۱۳۲۲

بهای سالانه درهمه‌جا ۱۲۰ ریال

(از کمچیزان ۱۰۰ ریال)

از همگی پیشکی گرفته خواهد شد

جایگاه اداره لاله‌زار - کوچه مهران - پاساژ بختیاری

شماره تلفون ۶۰۲۶

چاپخانه فردوسی

فهرست آنچه درین شماره بچاپ رسیده

از چشم کور بینش می‌طلبند	۴۹
یکم دیماه وداستانش (۲)	۵۰
داوری توده	۵۶
پولداران وآزمندان (۲)	۵۷
ازپشتیبانان پیمان (آقای چهره نگار)	۶۳
روزبه یا جشن	۶۴
خدا چگونه بمایاری میکند؟ ..	۶۵
گواهی پاکدلانه	۸۷
ازپشتیبانان پیمان (آقای رائد)	۸۹
درباره پسوندین	۸۹
گزارش جهان	۹۰

حافظ چه میگوید؟

این دفترچه که ازنوشته‌های دارنده پرچم است ازچاپ درآمده وچون یك نیم از دررفت چاپ آنرا یکی ازیاران قزوینی پرداخته اینست ببهای ارزانی (۲/۵ ریال) بفروش می‌رسد. خواستاران درتهران ازدفتر پرچم ودرشهرها از نمایندگان خریداری کنند.

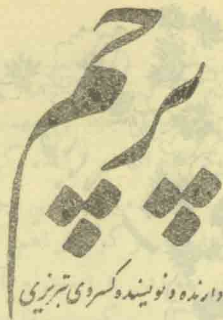
درتهران درکتابخانه ابن‌سینا نیز فروخته میشود.

در پیرامون تاریخ مشروطیت

۱ – چنانکه آگاهی داده‌بودیم بخش دوم تاریخ مشروطیت ازچاپ درآمده و تا نیمه‌های اردیبهشت جلدی ٤٠ ریال فروش خواهد رفت. کسانیکه میخواهند از دفتر پرچم یا مغازه «لوازم برق‌فروشی» آقای وحدت درچهارراه یوسف‌آباد بخرند. درشهرهای دیگر بنمایندگان پرچم پول پردازند که کتاب نیز بنزد ایشان فرستاده خواهد شد. ولی باید پول پست را نیز بهرجلدی ٥ ریال بپردازند.

۲ – ازبخش یکم بیش ازصد جلد نمانده و آنرا برای فروش باجلد سوم نگه داشته‌ایم و بهای هرجلدی ٦٠ ریالست.

۳ – بخش سوم بدانسان که با چاپخانه نهاده شده تا آخر تیر پایان‌خواهد یافت وبهای آن برای کسانیکه اکنون بخرند ٥٠ ریالست (اینست کسانیکه بخش یکم را میخواهند توانند ٦٠ ریال بهای آن و ٥٠ ریال بهای اینرا فرستند که‌ما بخش یکم را فرستاده برای بخش سوم رسید خواهیم داد)



سال یکم — شماره دوم

نیمه دوم فروردین ۱۳۲۲

درهرماهی دوشماره بیرون آید

آفریدگارا بنام تو و درزینهار تو

از چشم کور بینش می طلبند

کسانی بااین کوششهای ما که بانادانیها و پراکندگیها می‌نبردیم همراهی ننموده وسبکمغزانه زبان بایراد باز کرده می گویند: باید کاری کرد که‌باشتاب مردم را بسرخود گرد آورد وباین کشور چاره اندیشید. امروز نباید مردم را ازخود رنجانید.

می گوییم: اینها پندارهای خامیست. این ازچشم کور بینش طلبیدن واز پای لنگ دوش بیوسید نست. این بآن میماند که شما بخواهید از یکدسته بیماران سپاه آرائید.

این مردم بامغزهای آکنده واندیشه های‌پراکنده، هیچگاه‌نبا‌همند، واگرباهمیدند بکاری نخورند.

اینان، اگرده تن با هم نشینند، سرهرسخنی پندارهای پوچ وپراکنده خودرا بمیان آورند، وهوسها ورشکهای خودرابکار اندازند.

اینان، در ایران در یکجایند، ودرزیر نام ایرانیگری باهم میباشند، وشمامی‌بینید که‌هیچ هوده‌ای نیست. پس چه‌سودی تواندبود، اگرشماهزار تن یاده هزارتن را جدا گردانید وزیر یکنام دیگری گرد آورید؟!..

یکم دیماه و داستانش

-۲-

پیش از اینکه بشرح آن داستان پردازم بهتر است بیك جستار قانونی پرداخته دو ماده از قانون حکومت نظامی را بگفتگو گزارم :

ماده ۱۰ قانون حکومت نظامی میگوید: « اجتماعات وانجمنها در مدت حکومت نظامی باید بکلی موقوف ومتروك باشد واگر اجتماعی منعقد شود بمجرد اخطار اولی پلیس باید متفرق شوند و در صورت مقاومت یا مخالفت مقاوم یا مخالف جلب بمحکمه نظامی ومحکوم بمجازات خواهد شد . هر گاه اجتماعات مزبوره کلا یا بعضا مسلح باشند مقارن همان اخطار اولی حاملین اسلحه توقیف وموافق حکم محکمه نظامی مجازات میشوند » .

این ماده ناروشن و درخور گفتگوست . آیا در زمان حکومت نظامی هر گونه « فراهم آمدن » (یا بگفته قانون اجتماع) ممنوعست و گناه شمرده میشود، و یا آن فراهم آمدنی که بزیان دولت و برای بهم زدن « امنیت و آسایش عمومی » باشد ؟.. آیا کدام یکی از این دو معنی خواست قانونگزار است ؟..

پیداست که که بانگاه ساده ، از جمله های ماده آن معنی نخست فهمیده میشود . بویژه با بودن کلمه (بکلی) که برای تاکیداست

لیکن ما اگر ازماده قانون این معنی را بفهمیم و بگوییم خواست قانونگزار « هر گونه فراهم آمدن » بوده است وهمه آنها را میگوید : (باید متروك و موقوف شود) ، در اینحال با یك دشواری دچار خواهیم بود . زیرا از روی این معنی باید در زمان حکومت نظامی نشستهای پارلمان نیز نباشد ، اداره ها و وزارتخانه ها نباشد ، دبستانها و دبیرستان ها نباشد ، اگر کسی برای پسر خود

عروسی میکند جشنی نگیرد ، اگر یکی مرده ختم برایش گزارده نشود ، اگر برای یکخاندانی چند تن مهمان رسید آنها را نپذیرد و از در باز گرداند ، بلکه باید خود خاندانها پراکنده گردند ... زیرا که همه اینها «اجتماع» است . پس پیداست که ماده باین معنی نبوده بآن معنی دوم است. پیداست که خواست قانونگزار نه هر گونه فراهم آمدن ، بلکه آن فراهم آمدن است که بزیان دولت و برای بهم زدن « امنیت و آسایش عمومی » باشد .

کسانی میگویند : ماده « بهمان معنی نخست است ، ولی بدیهیست که نشست های پارلمان و اداره ها و وزارتخانه ها ودبیرستانها و مانند اینها مستثناست (۱) می گویم : این یك پاسخ عامیانه است . اگر شما ماده را بهمان معنی آشکارش می گیرید بچه دلیل اینها را مستثنا میدارید ؟! .. و آنگاه بگفته قضات (ملاك) چیست ؟.. آیا تنها نشستهای پارلمان و اداره های دولتی و دبستانها ودبیرستانها چون مربوط بدولتست مستثنا می باشند یا اجتماع های دیگر نیز که ضروریست مستثناست ؟!..

یك قانونگزار هیچگاه این نمی کند که یك ماده ای را با لفظهٔ عام در قانون بگنجاند و مستثنیات آنرا نشمارده بفهم مردم واگزارد . ما در سراسر قانونهای ایران یك چنین ماده‌ای سراغ نمیداریم .

پس بیگمانست که ماده بآن معنی عمومی که در نگاه نخست فهمیده می‌شود نیست . بلکه خواست قانونگزار تنها آن اجتماعهاست که بزیان دولت باشد و این موضوع گذشته ازدلیل بالا بی دلیل های دیگری دارد که اینك در پائین میشمارم:

۱) اساساحکومت نظامی، بتصریح ماده دوم قانون نامبرده ، برای جلو گیری از کوششهائیست که بزیان دولت و برای بهم زدن آسایش و ایمنی باشد ؛ وداد گاه حکومت نظامی هم تنها برای رسیدگی بآن گونه کوششهاست . اینك ماده دوم را در پائین می آورم .

« ماده ۲ — باید محاکم نظامی موقتی تشکیل شود که باسرعت و شدت در تقصیرات و اقداماتی که برضد امنیت و آسایش عمومیست رسیدگی نمایند »

پس پیداست که گفتگو در این قانون تنها از آن گونه کوششهاست ، « اجتماعات» که در ماده ۱۰ گفته می‌شود مقصود از آن نیز اجتماعهاییست

---

(۱) این سخنیست که یکی از وزیران با نویسنده میگفت

که بـرای‌ایستادگی در برابر دولت و بقصد بهم زدن آسایش و ایمنی باشد نه هر گونه فراهم آمدن ٠

قضات‌این‌را نیك میدانند که مـاده هـای یکقانونی مفسر همدیگر باشند و اینست یك ماده که ناروشنست باید با ماده های دیگر سنجید و معنایش را روشن گردانید٠ نیك میدانند که هرقانونی دریك زمینه خاصی گزارده شود و اینست عباراتش تنها ناظر بآن زمینه باشد ٠

۲) قانون حکومت نظامی را پارلمان گزارده — پارلمانی که بروی اساس دموکراسی بنیاد یافته وخود نگهبان آن میباشد - و حکومت نظامی‌خود یك گونه حکومت دموکراسی است ٠ اینست باور نکردنیست که‌حکومت‌نظامی برای زیردست وبرده گردانیدن مردم‌باشدو آنهارا از هرگونه حقوق مشروع بی بهره سازد ٠

حکومت نظامی در نتیجه پیشامدهای سختی، برای نگهداری شهریا کشور از آشوب و بهمخوردگی برپا میگردد وچه‌بسا که‌چندسال پایدار ماند (چنانکه اکنون همانحال را دارد). پس‌اگردر زمان حکومت‌نظامی هر گونه اجتماع‌ممنوع باشد این معنایش‌آنست که مردم درزمان حکومت نظامی از بسیاری ازحقوق مشروع خود بی بهره گردند: مثلا میهمانی نتوانند، جشن عروسی نگیرند،بزم سوگواری برای مردگان برپانمایند، اگریك‌دانشمندی خواست مجلس‌درسی ترتیب دهد نتواند، آیا چنین قانون ستمگرانه‌ای‌رابیك‌پارلمان‌دموکراسی‌نسبت توان‌داد ؟!٠٠

هرقانونی‌برای‌خودفلسفه‌میخواهد،انگیزه‌میخواهد، قانونگزارماده ای‌را که‌میگزارد باید جهتی برای آن درنظر باشد ٠ برای‌چه یك قانونگزار بگوید: در زمان حکومت نظامی‌مردم میهمانی هم نکنند، جشن عروسی‌هم نگیرند ، بزم‌سوگواری برپا نکنند ؛ برای گفتگوهای سودمند فراهم نه نشینند ؟!٠

اگرخواست قانونگزار جلوگیری ازآشوبست تنها بایدآنرا ممنوع گرداند نه هراجتماعی را .

شگفت اینجاست که‌کارکنان‌شهربانی‌میگویند : «این گونه مجلس‌ها باشد ولی اجازه از شهربانی بگیرد » ٠ میگوییم بسیار کج رفته اید ٠ اگر اینگونه مجلسها از نظر قانون ممنوعست با اجازه شهربانی هم نتواند بود ٠ اگر ممنوع

نیست چه نیاز باجازه شهربانیست ؟!٠٠این را در کجای قانون گفته که باید از شهربانی اجازه گیرند ؟!٠

گویا آقایان قانون را برای فرمانروایی خود میخواهند ٠ مردم باید درکارهای خاندانی خودهم ازکارکنان شهربانی اجازه گیرند٠ اگرکسی‌میخواهد یك مهمانی کند باید برود ولابه کند و خواری و فروتنی بخود هموار گرداند واز فلان کلانتر اجازه بخواهد واونیز بدهد یاندهد .

آن شبی که بسراغ ماآمدند آقای کلانترپیاپی این جمله هارا بمیان می آورد : « حضرتعالی که اهل قانونید ٠ چرا بکلانتری خبر ندادید ؟ ! ٠٠ » دانسته شد رنجیدگـی بیشتر آقـایان از اینجاست که مـا ازکـلانتری اجازه نخواسته ایم ٠

۳) در خود همان مـاده ۱۰ پس از آنکه می گوید : «اجتماعات وانجمن ها درمدت حکومت نظامی باید بکلی موقوف و متروك باشد » چنین مینویسد: «اگر اجتماعی‌منعقد شود باید بمجرد اخطار اولی پلیس متفرق شوندودرصورت مقاومت‌یا مخالفت مقاوم یامخالف جلب‌بمحکمه‌نظامی‌ومحکوم بمجازات خواهد شد ٠٠٠»

این‌را چرامی‌نویسد ؟٠٠باخطارپلیس‌چه نیاز است ؟ . .موضوع‌اینست که‌چون دربیشتراجتماعهاخواست‌ونیت‌اجتماع کنندگان‌دانسته‌نیست‌وچه‌بسا که‌یك‌اجتماع‌مورد بدگمانی پلیس باشد و آنرا یك اجتماعی بزیان دولت شناسد در حالیکه چنین نباشد قانونگزار برای جلوگیری از اجحاف چنین دستور می‌دهد که‌بهراجتماعی که بدگمانی رفت باید پلیس اخطار کند که پراکنده شوید ؛ واگر نشدند چون همین نافرمانی دلیلست که خواست اجتماع کنندگان ایستادگی در برابر دولت میباشد و نیت آنها روشن گردیده اینست درآنحال پلیس مجاز است که آنها را باز دارد و بدادگاه نظامی فرستد ٠ همچنین اگر در اجتماعی اسلحه در دست کسانی بود چون خودآن اسلحه دلیلست که اجتماع بزیان دولت وبرای‌ایستادگی دربرابر پلیس میباشد اینست دراینجا نیز پلیس مجاز است که‌آن اسلحه داران را باز داردوبدادگاه فرستد٠

اکنون شمااگر مادەرا بان‌معنی نخست گرفته‌خواسترا هرگونه اجتماع بدانیداین دستور اخطار و شرط اسلحه که‌در ماده است بیکبار بیمعنی خواهد گردید .زیرا اگر هرگونه‌اجتماع ممنوع است وبزه شمرده میشود دیگر باخطار چه نیاز

است ؟ !داشتن اسلحه ونداشتن آن چه دخالت دارد ؟

اینها هریکی دلیل دیگریست که این مادهء ۱۰ بآن معنی که در نگاه نخست فهمیده میشود نیست بلکه مقصود جز اجتماعهای زیان آور که برای بهم‌زدن «امنیت و آسایش عمومی» باشد نبوده و نبایستی باشد

گذشته از این ها تاریخچه گزاردن قانون خود دلیل دیگری برای این موضوعست. این قانون در سال ۱۲۹۰ خورشیدی (۱۳۲۹ قمری) در ۲۸ تیر ماه، از سوی مجلس دوم گزارده شده. در آن مجلس و در آن روز ها نیرو و نفوذ بیش از همه در دست دموگراتها بود. این قانون را آنها گذرانیده اند، و خود آنان همان هنگام حزب داشتند و اجتماع میکردند و رشته سیاست دولت بیش از همه در دست ایشان بود. پس هیچ معنی ندارد که بگوئیم گزاردن این قانون برای جلوگیری از هر گونه اجتماع و یا از اجتماعهای سیاسی بوده است.

برای آنکه داستان گزارده شدن این قانون نیك دانسته گردد اینك شرحی را که در بخش سوم تاریخ هیجده ساله آذربایجان (در سال ۱۳۱٦ بچاپ رسیده) در این باره نوشته ام در پائین می آورم:

« در همان هنگام روز سه شنبه بیست و ششم تیر ماه (۲۱ رجب ۱۳۲۹) ناگهان تلگرافهایی رسید که محمد علی میرزا با برادرش ملك‌منصور میرزا (شعاع السلطنه) و کسان دیگر از همراهان در گمش تپه استر آباد پیاده شده است ••• تا دو سه روز چگونگی را در پرده نگه داشتند وبتوده آگهی ندادند • ولی کم کم مردم آن رادانستند و از هر سو آگاهیها پراکنده گردید وچون دسته های انبوهی در تهران و دیگر شهرها خواهان محمد علی میرزا بودند و اینان در همه جاشور وجوش بر خاستند و زبان‌بنگوهش آزادی خواهان وسخنان نابجا باز کرده هر زمان دروغهای دیگری پراکنده نمودنددر تهران دولت «بحکومت نظامی» آگهی داد و حاجی نجفقلیخان را که وزیر جنك بود باین کار بر گماشت و او تا توانست بسختگیری پرداخت • شهربانی نامهای سی چهل تن را بکابینه وزیران فرستاد که بادستور ایشان گرفتار گردند لیکن سپهدار بگرفتن ایشان خرسندی نداد. و کم کم چنین بدست آمد که او و برخی وزیران دل بسوی محمد علی میرزا دارند و او را میخواهند این بود ناگزیر شده آن کابینه را بهم زدند••• این کابینه‌نوین‌چون بکارپرداخت‌ازیکسو

هواداران آشوبکار محمد علی میرزا را در تهران سخت دنبال‌نموده کسان‌بنامی راازایشان‌همچون‌مجدالدوله وامین‌الدوله‌وظهیرالاسلام‌ومانندایشان‌دستگیر وبندنمود. مجدالدوله چون در شمیران بر سر خانه اش رفتند ایستادگی نمود و نوکرانش بجنك بر خاستند و دوسه تن درمیانه کشته گردید. این‌نمونه از دلیری آشوبکاران بود ••••»

شگفتر آنکه کسانی می گویند: اگر درحکومت نظامی اجتماعات‌ممنوع نخواهد بود پس چه تفاوت در میان آن باحکومت کشوریست ؟! می گویم: تفاوتش را خود قانون میگوید. در حکومت نظامی رشته فرمانداری از وزارت کشور گرفته شده بوزارت‌جنك‌سپرده‌میگردد. و آنگاه برای رسیدگی بگناهان کسانیکه‌بزیان‌دولت و برای بهمزدن آسایش‌و امنیت بکوشش‌می‌پردازند دادگاههای نظامی برپاشود که زودتر و ساده‌تر از دادگاههای کشوری(عدلیه) بکارپردازندو آنگاه کیفرهاسخت‌تراز زمانهای عادی باشد. خود قانون اینهاراروشن می گرداند. من اینك چند ماده‌ای را از آن در پائین می آورم:

ماده ۱ — از وقتی که‌اعلان‌حکومت‌نظامی‌شودامورى که‌راجع بامنیت و آسایش عمومیست با تصویب هیئت وزراء بتوسط‌وزارت جنك اجراخواهد شد.

ماده ۲ — (در بالا آورده‌ایم)

۳ — تمام حکام و محاکم نظامی باید اهل نظام باشند.

ماده ٤ — اشخاصیکه‌عملا برضددولت مشروطه وامنیت و آسایش‌عمومی اقدام وخیانت آنها مدلل شده باشد محکوم بقتل خواهند بود •

خود همین ماده ها مقصودی را که از حکومت نظامی هست و تفاوتی را که میانه آن با حکومت کشوروی باید بود روشن می گرداند.

بهر حال هیچگاه معنی این‌ماده جلوگیری از هر گونه فراهم آمدن نیست نه تنها فراهم آمدنهای عادی ممنوع نیست، فراهم آمدنهای سیاسی نیز ممنوع نمی باشد. تنها آن‌فراهم‌آمدن‌ممنوعست که بقصد دشمنی ونافرمانی‌بادولت‌مشروطه وبرای بمهزدن امنیت باشد. این‌چیزیست که هر کسی‌بافهم قضایی آنراتواندفهمید.

ولی جای افسوس است که اداره فرمانداری نظامی تهران واداره شهربانی، درنتیجه نا آشنایی بزبان قانون و اصول قضایی این مادهرابآن معنی دیگر گرفته وچنین می پندارند که‌خواست قانونگزارجلوگیری‌ازهر گونه اجتماعست، واینست هرزمان که خواستند کسانی را بگناه فراهم آمدن می گیرند وباستناد این ماده به

بند می کشند که باید گفت ، خود خلاف قانون وجرم می باشد . بلکه شهربانی چندان تند رفته که اخطار را که در ماده ۱۰ قید شده لازم نمیدانند وهمانکه چند ماده از حکومت نظامی را درروزنامه ها بعنوان آگهی نشر کرده اند بجای اخطار گرفته بس شمارند .

داوری توده

من پیش از انکه بانوشته های نامه پرچم آشنا شوم یکی از طرفداران جدی شعر وشاعری بودم وتصور مینمودم شعرا مردمان بافهم وبی آلایش بوده اند وآنان راه سعادت ورستگاری را بمردم آموخته اند وهر کس شاعر شده قبلا تجربیاتی نموده وزحمتهایی کشیده که مردم را بجانب راستی ورستگاری راهنمایی کند وهرچه به شعر آمده صحیح وقابل قبولست . امابس از انکه بوسیله آزادگان پاکدل بنوشته های پرچم از نزدیك آشنا شدم ازخواب غفلت بیدار شدم و معلومم گردید که بیشتر شاعران مفتخوار وشرابخوار بوده جز گدائی و خوشگذرانی و ساختن افسانه های مضر بی سر وته وقافیه بافی وبوالهوسی هدفی نداشته اندوهیچ گرهی بادست آنان باز نشده وپیشه ای جز تملق گوئی ومدح از کس وناکس نداشته اند . مثلا حافظ میگوید :

دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمیگیرد — زهر در میدهم پندش ولیکن در نمیگیرد
بیا ای ساقی گلرخ بیاور باده رنگین — که فکری در درون ما ازاین بهتر نمیگیرد

آیا این دوشعر جز فساد اخلاق وشرابخواری وشهوت رانی وتحریك بزشتی نتیجه ای دارد پیشوائی که اختیار اخلاق خودرا نداشته ومانند دیوانگان وبچه های خرد سال عنان خودرا به هوسبازی وشهوت رانی بسپارد دیگراز اوچه انتظاری داریم . چگونه گفتارش را سرمشق خود قرار دهیم . کسیکه اینطور بی شرمانه جسارت کند وطالب می وساقی ومهرویان و-و-و باشد وفکری از این بهتر نداند چرا باید ازمفاخر ملی ماباشد ؟ ! . کسانیکه از این اشخاص طرفداری میکنند اگر بیطرفانه ازروی خرد داوری کنند مانند من بدرستی گفتارهای پرچم خستوان شده دل از گفتهای شاعران پاك خواهند ساخت

آبادان محمد خاکسار

پولداران و آزمندان

— ۲ —

بارها گفته ایم : این توده چند دردش بهم آمیخته وسر کلافه گمشده . همین داستان پولداران و آزمندان و رفتار زشت آنان دراین هنگام گرفتاری توده یك گواه نیکی بگفته های ما می باشد . زیرا ماچون میخواهیم این رفتار زشت ایشان را بریشه رسانیده سر چشمه و انگیزه آنرا بدانیم تا راه چاره را نشان دهیم ، در این یك زمینه بچند درد بزرگی ازتوده بر میخوریم . کسانی این را یك موضوع ساده ای میشمارند و چنین میدانند که اگر در روزنامه ها گفتار هایی نویسند ونکوهشهایی بآن آزمندان وپولداران که مایه گرانی کالاها هستند دریغ نگویند چاره کار خواهد بود و آزمندان و سرمایه داران درجای خود خواهند نشست . ولی موضوع باین سادگی نیست ، و این زشت رفتاری از پولداران ریشه‌هائی درمیان گرفتاریها ودرد های توده دارد، ومن اینك آن ریشه‌هارا نشان میدهم .

نخست : دراین توده نیك و بدرا قاعده‌ای نیست .در یك توده باید نیك وبد شناخته، وقاعده برای آنها درمیان باشد، ولی دراین توده نیست ، و هر کسی آنچه را که باهوس وسود خودساز گارمییابد «نیك» می‌شمارد .و آنچه را که نچنانست «بد» میخواند .

این یك موضوع بسیار ارجداریست وما درجاهای دیگری نیزاز این زمینه سخن رانده ایم.

ما بارها از ایرانیان پرسیده ایم واکنون هم می پرسیم : در یك توده راه نیکی چیست؟..

آیا اینست که هر کس آنچه را که نیك دانست بکار بندد ، ویا آنکه برای نیك وبد یك قاعده ای هست ؟.. اگر می گویید راه آنست که هر کسی نیك و بد را خود شناسد و هرچه را که نیك دانست بکار بندد، این همانست که امروز در ایران هست و ما نمیدانیم شما بهر چه گله می کنید ؟.. همان پولداران و آزمندان که کالا هارا دست بدست می گردانندو هریکی چند برابر بهای آنها را برویش کشیده می‌فروشند، این کار خودرا جز نیك نمیدانند . اگر میخواهید

بیازمایید ببازار رفته باچند تنی ازآنان بگفتگو پرداخته بپرسید . بپرسید تاببینید چه پاسخی میدهند ...

در توده ایران گذشته از آنکه یکراهی نیست ، بدانسان که شر دادم هر دسته ای از این پولداران وآزمندان دستاویز دیگری برای این‌رفتار زشت خود در دست میدارند . گذشته از آنکه هیچکس از اینان بکشور توده کمترین دلبستگی را نمیدارند ، آن جهودانند که‌درهر کجا باشند خودر ازمردم‌بیگانه شمارند، واین‌حاجیها ومشهدیهای مقدسند که‌آشکاره باتوده و کشور دشمنی می‌نمایند. اساسا در ایران یك آئین یا یك‌قانونی که جلو اینگونه‌دادوستد هارا بگیرد نیست

از روی قانونهایی که در دست است و از روی کیشها یی که رواج میدار هر کسی حق دارد یك کالائی‌را بخرد ودست بدست گرداند و سوداز آن بردارد هر کسی حق‌دارد کالائی‌را بهربهایی که‌میخواهد بفروشد.یك قانونی که‌جلواینها را بگیرد نیست

در ایران همگی مردم داد وستد وبازرگانی و دیگر پیشه‌ها و کارها را جز برای روزی در آوردن و دارائی اندوختن نمی‌شناسند ، و اینست به‌آن آزمندان نیز جای ایراد بـاز نمیماند . در جاییکه‌داد وستد برای پول در آوردنست آنان نیزپول درمیآورند و کسی نمیتواند نکوهش بآنها نماید

ما میگوییم : دادوستد یا بازرگانی‌یا هرپیشه‌دیگری برای پول‌درآوردن نیست • بلکه‌برای گردیدن‌چرخ زندگانی توده‌ایست • میگوییم:دست بدست گردانیدن کالا که امروز در میان بازرگانان رواج می‌دارد یك کارنامشروعیست و پولیکه‌از آن راه بدست آید حرامست • میگوییم: یك کالایی را که کسی یا کارخانه ای ساخته و پدید آورده باید یکسره بخا ندانها فروخته شود که از آن بهره جویند، و اگر بدست میانجی نیاز هست بیش از اندازهٔ نیاز نباید بود • در این‌بازرگانی‌ها همین اندازه بسست که یك کس کالاها را از اروپا بخواهد ویا از فلان کارخانه اسپهان و یزد بخرد • ولی اوباید جز بخاندانهانفروشد وبیش‌ازاندازه‌نیازورنج‌خود بروی آن نکشد• میگوییم :پول اندوزی خود یکی از گناهان بزرگست ،و کسی که‌پول‌اندوزی‌میکوشدباید اوراپست‌شمرد و ازارجش کاست،بایدبااوپاسداری ننمود.

اینها یکرشته حقایق بسیار ار جداریست که ما میگوییم • ولی ایرانیان که از اینها آگاه نمیباشند • بلکه ما می بینیم هنگامیکه این گفته‌هارا از مامیشنوند یخردانه روترش میکنند . بی پروایی مینمایند • بلکه برخی از آنها خود را به فیلسوفی زده چنین‌میگویند : « اینها پیش نرود جلو حرص و آز مردم رانمیشود گرفت • • • » ، خوب ای بیخرد پستنهاد ، اگر اینها پیش نرود دیگر چه‌جای گله ونـاله است ؟ ! اگر این‌راستست که جلو آز مردم‌را نمیتوان گرفت‌دیگرچه جای رنجش وفریاد است ؟!••

دو باره می گویم ؛ یکدسته از آنها جهودانند و شمااگر دلهای آنها را بشکافید و بکاوید خواهید دید این اندیشه آنهاست : « در جهان بهترازپول چیست ؟!.» باید از هر راهست پول در آورد . شرافت چیست ؟ ! آبرو چیست ؟!•• اینها همه حرفست »•

یکدسته دیگر حاجی ها و مشهدیهای مقدسند ، و شما اگر بآنها ایراد گرفته بپرسید ، خواهند گفت : « ما چکار کرده‌ایم کسب‌حلالیست‌می کنیم ، و وجوهات شرعی خود را می پردازیم ، بخیریه ها اعانه میدهیم ،بزیارت‌میرویم ، روضه خوانی بر پا می گردانیم ••• اگر مردم گرسنه اند ما چکار کنیم؟!.. ما که ضامن روزی آنها نیستیم » • اگر بیشتر فشار بیاورید خواهند گفت : « بیائید برویم از علما بپرسیم . آیا این کسب ما حرامست ؟!..»

یکدسته دیگر آنهایند که از خواندن روزنامه و کتابها گرفتار فلسفه مادی گردیده اند و در اندیشه آنان هر کسی باید زیرك باشد و پول‌درآورد و با خوشی زندگانی کند ، وپروای کسی و چیزی ندارد . اگر شما بیکی از آنان خرده گرفته بگویید : « چرا باین خاندانهای بینوا رحم نمی کنید ؟!•• چرا هر روز نرخها را بالا می برید ؟!.. » شما ر ا یك آدم خا می شناخته میگویند : « آقا چه‌می فرمائید ؟!.. مگر ما خانه‌وزندگانی‌نمی خواهیم ؟!..مگر ما زن و بچه نداریم ؟!.. امروز جنگست و در همه جـای جهان مردم سختی می کشند ، ما چکار کنیم ؟! » ، یا اگر با سواد باشند بدلیل های فلسفی پرداخته چنین گویند : « آقا زندگی مبارزه است دیگر ! پس آنهمه مردم‌در اروپا ملیونر میشوند بد می کنند ؟!.. من اگر صد ریال پول از شما بخواهم مجانی بمن می دهید ؟!.. »•

کوتاه سخن آنکه هر یکی از آنان یکرشته اندیشه هایی دردل دارند که از روی آنها این رفتار زشت را نیك می دانند و روا می شمارندوخود را گناهکار نمی پندارند. این پاسخها که ما از زبان آنان نوشتیم همه‌راست است. اگر اینها را بزبان هم نیاورند در دلهاشان هست.

اکنون ماباایرانیان می گوییم: اگر نیکی یك توده آنست که هر کسی آنچه را که خود نیك می داند بکند، دیگر شما چه ایرادی باین پولداران و آزمندان دارید ؟!.. آنان هر یکی آنچه را که خود نیك می‌داند می کند. اگر می گویید: راه‌نیك بودن یك توده‌این نیست، بلکه نیك و بد قاعده ای دارد، می گوییم آن قاعده کدامست ؟!.. در کجاست ؟!.. آیا می توانید آنرا بما بگویید ؟!..

بارها گفته‌ایم: در این کشور چهارده کیش هست و هر یکی از اینها چیزهای دیگری را نیك و چیز های دیگری‌را بدمی دانند. درپشت سر آنها مادیگری و بیدینی هست که آدمی را از هر بندی آزاد می شمارد. اینست در ایران هر کس اختیار دارد هریکی از آن کیشها را که با هوسهاوآرزو های خود سازگار می یابد بگیرد وهمان‌را دستور زندگانی خودسازد. مثلاًاگر کسی باده خوار است وازباده خواری لذت می‌برد می تواند پیروخراباتیان گردد و شعر های خیام و حافظ را که در ستایش باده سروده‌اند دستاویزخود گرداند ودراینجا و آنجا بنشیند و بدیگران که باده نمیخورند بدگوید. کسی اگر بیعار است و از سخنبازی ویاوه‌بافی خوشش می‌آیدمی‌تواند خودرا هوادار «ادبیات» خواند و شب وروز با قافیه‌بافی وغزلسازی و چرندگوئی بسر برد، و آنگاه بدیگران،که بادبیات‌نمی‌پردازندارج‌نگزارده آنان را «بیذوق» خواندویکعمربااین بیدردی سر فرازانه‌بسر برد. اگر کسی بیحس و تنبل است و از پندار بافی لذت می‌برد می تواند خودرا بدریای «عرفان» زندو خودرا صوفی نامیده ازقید های زندگانی آزاد گرداند و در اینمجلس و آنمجلس نشسته مفت خورد و مفت گویدو یکعمر با این‌پستی بسر برد، و بااینحال بمردم بدگوید وآنان را «قشری» نامد. کسی اگر آزمند و بی پرواست می‌تواندخودرا بمادیگری زند و بهر بدی بر خاسته از دزدی و دغلکاری نیز پرهیز نکندو عنوانش این

باشد که زندگانی نبرد است و آدم باید زیرك باشد و پول در آورد. کسی اگر خودخواه و پستنهاد است و میخواهد خودرا از توده کنار کشدو همیشه بمردم زباندرازی کند، می تواند خودرا بیك ملای مفتخواری ببندد و دیندار و «مقدس» گردد، ودر این مجلس و آنمجلس بنشیند و از قانون و مشروطه بدگوید، میهن‌پرستی‌را (بت پرستی) نامد، پول‌دولت راحرام‌خواند و کارکنان اداراترافاسق شمارد، وبدینسان‌حس خود خواهی‌خودرا بکاراندازد. بهرحال برای هرگونه پستی دستاویز هست، برای هرگونه هوسبازی یك‌راهی باز است. تا آنجاکه اگر کسی بیناموس باشد و بخواهدزن‌نگیردوبابیناموسیها زندگی کند می تواند بنام «ذوق ادبی» با هرگونه بی پروایی خواست خود را پیش‌برد و کسی هم ایراد نگیرد.

اینگونه بیناموسان در همین تهران میبودند و هستند و مردم نیز آنان را می شناسند، وشگفتر آنکه ایرادی هم نمیگیرند، بلکه هریکی از آنها که می‌میردبنام یك«ادیب بزرگوار» بالایش می‌برند و بزرگش می گردانند و در روزنامه ها و رادیویاد او می کنند. (چنانکه یکی از آنان چند هفته پیش‌مرد و دیدیم که چه ستایش ها ازو کردند و چه جایگاهی برایش درست کردند.) اینها نمونه‌هاییست که چگونه در این توده نیك و بد درهم‌گردیده و هر کس هر چه را که میخواهد میتواند جامه نیکی بان بپوشاند و باپیشانی باز انجام دهد. بلکه برای بیگانه پرستی و کوشش بنابودی توده‌وکشور نیز بهانه هست‌ومی توان بنام (حزب سازی) با بیگانگان در آمیخت و افزاردست آنهاگردیدو سود ها جست.

دوم. آن‌حسیکه نیکی رادوست، وبدی را دشمن دارد درایرانیان ازکار افتاده. این درد دیگری در این توده بدبخت است. خدا بآدمیان حس داده که چون از کسی یك‌کار نیکی سرزد اورا دوست دارند و ارجش گزارند، واگر کسی بدکاره بود او را دشمن دارند و پستش شمارند. این حس‌خدادادی نیزدر میان‌این‌توده‌بیکاره گردیده. اینان نه‌تنها برای شناختن نیك‌ازبدیك‌قاعده‌ای ندارند آن چیزهایی راکه بد می‌شمارند اگر ازکسی سر زد دشمن نمیدارند و ازارج آن کس نمی کاهند.

برای این‌صد گواه توان آورد . در زمان کشاکش مشروطه و استبداد یکدسته بزرگی از درباریان رفتارشان این‌بود که هرزمان که استبدادچیرگی می‌نمود بآنسو می گراییدند ، وهرزمان که مشروطه فیروز درمی آمد روباینسو می‌آوردند ، کار بجایی رسید که چون درسال ۱۲۸۸(۱۳۲۷) محمد علیمیرزا بیکبار درمانده شده از تاج وتخت دست برداشت ، چندتن از آنانکه در باغشاه وزیر بودند بی‌هیچ پروایی رو بآزادیخواهان آوردند ، ودر اینجا نیزوزیرشدند ، رئیس‌مجلس‌شدند ،و کسی بآنها ایراد نگرفت که شما سیزده ماه بود که درباغشاه بودید و باتوده جنگ‌میکردید . بلکه‌همانکسان‌سپس از «وجهای ملت» گردیدند و هنوز یکی از آنها زنده است وباصدبی پروایی روز می گزارد و کسی هم او را بدکاره نمی‌شناسد .

آنروزها کسانی درباغشاه در دادگاهی که محمدعلمیرزا برای محاکمه آزادیخواهان برپا گردانیده بود عضو بوده‌اند ، وسپس همان کسان بمیان‌توده آمده‌اند و یکی از آنان اکنون‌نماینده مجلس است و سالانه پول گزافی بجیب می‌ریزد و کسی هم اورا بدکاره نمی شناسد .

چرا دور می‌رویم . یکدسته بزرگی در همین‌تهران و درجاهای دیگری در زمان رضا شاه گرد او راگرفتند و چاپلوسی و پستی بازبان و خامه ؛ دریغ نگفتند ، و چون آنشاه برافتاد بیکبار بازگشتند و بدگویی آغاز کردند ،واین رفتار بسیار زشتی که از آنان سرزد مردم نیز چندانکه‌می‌بایست پروایی‌ننمودند وبآن کسان ایراد نگرفتند و ازآن بیزاری‌نجستند .

این خود بیماری بزرك دیگری دراین توده‌است . بیماری بزرگی که به تنهایی مایه نابودی یک توده تواند بود . یکمردمی که بدان را خوار نداشته بآنان با دیدهٔ توهین ننگرند ، و نیکان را بزرك نداشته بآنان ارج نگزارند در جهان روی رستگاری نخواهند دید.

سوم : اینمردم از بس گیج ودرمانده اند شما هر چه دردها را بشمارید و راه چاره را نشان دهید بی پروایی می نمایند ، بلکه ریشخند و آزار بشما دریغ نمی گویند ، ولی چون هنگامی می‌رسد که میوه تلخ آن درد ها و گرفتاریهارا می‌چشند ، در آنزمان است که بتکان می آیند ، و این هنگام نیز

یگانه چاره ای که می شناسند گله و ناله وفریاد است و میخواهند از این‌راه بلای رسیده را باز گردانند

یکدسته انبوهی از این توده چندان گیج ودرمانده اند که رابطه میان پیش‌آمد ها رادر نمی یابند وهمچون کودك تنهارویه بیرون کارها را می بینند . این گرفتاری که امروز برای ایران پیش آمده و گرانی و گرسنگی سختی رخ داده ، گروه انبوهی‌انگیزه‌آن را نمیدانند وهر کس‌از پیش خودعلت‌دیگری می اندیشد . فلان ملای نا فهم می گوید: زنها چون رو باز کردند خدا این بلا را فرستاد ، فلان حاجی کهنه‌پرست می گوید : ازروزیکه مشروطه باین کشور آمدبلا از ما کم نیست . فلان‌جوان بی دانش‌میگوید : همه اینها تقصیر وزراء و نماینده گانست که بکار نمی پرد ازند . هریکی یک سخن‌بیپای دیگری میگوید

یك گروه انبوه دیگری این گرفتاری ایرانیان را یك چیز ساده وسر سری پنداشته چنین می دانند که تنها با گفتن و نوشتن چاره تواند بود . مثلا در همان زمینه پولداران و آزمندان که پیاپی نرخها را بالا میبرند و خاندانهای بینوا را از پا می اندازند کسانی چنین می پندارند که اگر درروزنامه‌هانکوهش کنند ویا پند و اندرز دهند چاره خواهد بود. و اینست برخی روزنامه ها گفتارها می نویسند . پاره ای‌نیز بنزد من آمده می گویند : شما نیز چیزهایی‌بنویسید.

برخی نیز چاره کار را قانون گزاردن می دانند و چنین می گویند : «باید یك قانون سختی برای اینها گذرانید واجرا کرد » در این همه‌سالها این رادر نیافته اند که از قانونها ییکه می گذرد نتیجه‌ای بدست نمی آید

اینان آن نمیدانند که یکمردمی که در یکجا می زیند نخست‌برای آنها یك راهی لازم است که همگی با آن راه زندگی کنند وهمگی نیك و بد را از روی یك قاعده بشناسند و دیگر این نباشد که هر کسی به نیك و بد معنای دیگری دهد . دوم باید آیین یا قانون خردمندانه ای در میان باشد که جلوبیداد گری آزمندان و بیداد گران را بگیرد . سوم باید همگی آنمردم بکشوروتوده علاقه‌مند باشندوفیروزی کشوروآسایش توده را بخواهند . با اینهاست که یك توده با هم توانند زیست ،و گرنه زندگانی آنان دچار سختیها خواهد گردید.

از پشتیبانان پیمان



آقای چهره نگار

کسانیکه‌در شماره نخست نامه آقای چهره نگار را خوانده اند او را می شناسند . این جوان باانکه‌از یکخاندان بهائی وخود از مردم شیراز است نه بهاایگری ونه‌شیرازیگری‌پرده بروی فهم‌وخردش فرونهشته‌واورا از « آمیغ پژوهی» که از گهریترین و گرانمایه ترین خویهای آدمیست بی بهره نگردانیده است که اکنون یکی از کوشندگان بسیار هنایندهٔ پاکدینیست کوششهای اینجوان در بروجردوهوده ای که ازآن بدست آمده نیك نشان میدهد که ایرانیان‌باهمه آلودگیهای بسیار که گرفتارش گردیده اند باز آن شایستگی را که درفشدار راه رستگاری‌شرق باشندازدست‌نداده‌اند .

روزبه یا «جشن»

درشماره ۲٤٥٥ پرچم زیر گفتار: « یك‌نشست فراموش‌نشدنی » مرقوم‌شده‌بود چون درفارسی برای عید نامی‌نداریم « بهروز »رابآن‌معنی‌برمی گزینیم‌وچنین نهاده شد که هر که را ایرادی‌یاپیشنهاد دیگری‌هست‌در نشست های‌دیگر بمیان آورد .

این است می نویسدرمیان کردان که‌زبانشان ماخوذاز اصل‌ریشهٔ فارسی‌باستانی‌است عید راجژن‌میگویند وشایدهمان‌جشن‌باشدولی‌چون کلمه‌ایست آریایی گرفته‌شود .عمادی

پرچم : بنویسنده دانشمند سپاس می گزاریم و آنچه نوشته‌راست است . ولی چون بواژه جشن درمعنی خودش نیاز مندیم - (زیرا جشن از عید جداست وچه بسا یکروز عید باشد وجشن نگیرند و یکروزی عید نباشد و جشن گیرند) ازاینرو باید برای‌آن‌واژه‌دیگری‌داشته باشیم‌وما برای‌آن «روز به» را برگزیدیم که امسال درکارت‌های نوروزی بکار بردیم وشناخته گردید .

چگونه و از چه راه آفریدگار بما یاری میکند ؟

دانشمندان وفیلسوفان دیرین و کنون معتقدند که‌یك نظام هندسی درجهان فرمانرواست وهیچیك ازکارهای اینجهان از کوچك وبزرك بدون سبب وانگیزه بوجود نمیآید و هربرگی که از درخت بزمین افتد درزیر تأثیر یکی از عوامل طبیعی میباشد وممکن نیست که بدون علل واسباب‌مکشوفه یانامکشوف کوچکترین واقعه ای درجهان صورت وقوع پیدا کند خلاصه قاعده‌کلی علت ومعلول درسراسر موجودات ازجماد ونبات وجانوران در کره زمین ودر کروات دیگر جاری وروان است نهایت گاهی علل وجهات درنظر علمای موضوع روشن وآشکار است مانند پیدایش شب وروز در اثر گردش وضعی زمین وزمانی علل قضیه نظری است و علمای علم طبیعی فروضی برای آن قائل‌شده‌اند که هنوز هیچیك از آنها منجز ومسلم نیست مانند علل پیدایش کره زمین ومانند آن و تاکنون هم علل بخش بزرگی ازامور که دراین‌جهان دیده وشنیده میشود بردانشمندان معاصرهم‌مجهول است وشاید یکصد هزارم آنهم تاکنون کشف نگردیده ولی همه دانشمندان علوم طبیعی همداستانند که گیتی و آنچه درآن است دارای نظم و آراستگی شگفتی است که نمیتوان حدوث امریرا در اینجهان بیرون از این نظام حیرت انگیز دانست .

کیشها عکس این‌نظریه‌را دارند. انها میگویند : خدا بهر کس که‌خواست کمك نماید اسباب وعلت‌لازم ندارد . انها میگویند اگر کور مادرزادهم به‌پیشگاه کبریائیش ملتجی شد ممکن است دیدگانش بینا وروشن شود. چنانکه در کیش شیعه باانکه معتقدند : الله لایجری الامورالاباسبابها، نه تنها برای خدا این‌قدرت نمائی بدون وسیله را قائلند بلکه پیغمبر وامامان خویش وحتی امامزادهارا اعم از مرده وزنده صاحب این نیرو میشناسند .

شماهم بارها این آراستگی ووجود نظم وترتیب را در کارهای جهان یاد آوری کردید وهمین نظام بزرك آفرینش را دلیل بروجود آفریدگاری میدانید که انگیزش این دستگاه عظمت و قدرت باراده اوست . ونیز بارها گفته اید :

هیچکاری دراینجهان بی انگیزه نتواند بود . ازسوئی هم میگویید چون ماهوادار راستیها هستیم خدا باماست . من میگویم باوصف اینکه ما درتحت تأثیر علل و اسباب در اینجهان زیست میکنیم و نتیجه هر کاری گذشته از کوشش بستگی بعلل واسباب موجد ومولد آن کار دارد چگونه خداوند باکسانی که پیروی از اوامر وآیینش مینمایند همراهی ویاوری میکند و باکدام وسیله به بندگانی که اورا خشنود میگردانند کمك و یاری مینماید و از چه راه آرزو و خواستشان را اجابت نموده و مقاصد شانرا ز لحاظ اینکه نزدیکتر باوهستند انجام میدهد . درصورتیکه دستگاه طبیعت سیر طبیعی خوش را مینمایدوتنها علل وجهات موجد معلول هستند واین قاعده استثناء نسبت بموجودات ندارد پس معنویات در امور بشر چه دخالتی دارند ؟ ودعا ونیایش با اینوجه بی‌اثر است وفایده ای دراینجهان برآن مترتب نیست حال آنکه آزادگان همیشه از پروردگار استعانت میجویند وخدارا یگانه پشتیبان خوش میشناسند .

میگویند امام غزالی جمع بین عقیده فلاسفه و اسلام کرده معتقد است : باانکه نظام طبیعی‌عالم وجود ذره ای ازگردش طبیعی وسیرمنظم خوش منحرف نمیشود اگرارادہ ومشیت خداوند تعلق بگیرد که یکی ازبندگان خاصش توجه نماید این انحراف باشکال‌مختلفه ظاهرمیگردد مثلاً گرپزشکان جهان همداستان باشند که مرض سرطان قلبی درمان ناپذیر است ولی مریض مبتلا باین مرض استغاثه بدرگاه آفریننده نماید و دعایش بهدف اجابت رسد باوجودیکه گلبولهای سفید خون بیمار باتمام رسیده ودراو هیچگونه یارای مقاومت به تصدیق پزشکان دیده نمیشود و ساعات واپسین را طی میکند خداوند دراو نیروی خاصی پدید میاورد وشفایش میدهد بنحویکه آثار بیماری سرطان بیکبار زائل گردد .

مقصودم آنست که شما باانکه مانند فیلسوفان وعلمای طبیعی معتقدید انجام کاری بی‌انگیزه نتواند بود یاری خدارا به‌بندگانش ازچه راه میدانید . آفریدگار باوسیله وسبب بمردم کمك مینماید ویا انکه معتقدید از راه ویژه ای ازبندگانش رایاوری میکند؟ بهرحال خواستارم پاسخ این پرسش را برای آگاهی آزادگان در روزنامه بنویسید .

پرچم : این نوشته را یکی از یاران قزوین فرستاده ، که چون خود او

نامش را ننوشته مانیز نمی نویسیم ، واورا در همه جا بنام « پرسنده » خواهیم خواند . مادوست میداریم هر کس از یاران ما دراین زمینه ها ، هرچه ایراد می‌اندیشد بنویسد . بنویسد تا پاسخ دهیم وروشن گردد . مامی گوییم : باید همه از روی آمیغها زیست . پس باید آمیغهارا (تا آنجا که می‌توانیم) بی‌پرده گردانیم . امروز کاریکه دین باید کند اینهاست .

اما پاسخ پرسنده : ما باز می گوییم : اینجهان یکدستگاه بسامانیست که از روی یك آیین استواری می گردد . بازمی گوییم : هیچکاری در آن ، بی‌انگیزه نتواند بود . اینست دانستهٔ ما دراین باره . اگراین دانسته باگته های فیلسوفان یکی درآمده باکی نیست . درآیین ما کسیکه بیمار شده باید بدرمان پردازد تا بهبود یابد ، کسیکه وامدار گردیده باید بکوشد وپول بدست اورد تاوام خود دهد ، مردمیکه دچار پراکندگی و پریشانی گردیده اند باید راه چاره را پیدا کرده خودرا باتلاش ازآن گرفتاریها بیرون آورند . با «دعا» و «نذر» ولابه بخدا ، وشکیبایی چاره باینها نخواهد بود . غلطست آنچه گفته اند : « من صبر ظفر » ویا :

صبروظفر هردو دوستان قدیمند   از اثر صبر نوبت ظفر آید .

امروز یك گمراهی‌بزرگی درمیان ایرانیان همینست که بکارها ازراهش نمی کوشند وزمینه بسیج زمینه برای آسایش وخوشی نمی باشند ، وچون درنتیجهٔ این نادانی و گمراهی بسختی می افتند ، آنهنگام نیزمیخواهند با«دعا» و«نذر» وروضه خوانی ومیانجی برانگیری چاره کنند . مثلا درسرزمین پهناور وبارده‌ی همچون ایران بکشاورزی ارجی‌نمیگزارند وبکشاورزان هر گونه ستم‌سزا میشمارند وآنان را ازپا می اندازند ، ملایان وروضه خوانان بمنبر رفته از جهان نکوهشها می سرایند ومردم را ازپرداختن بزندگانی بیزار می گردانند ، وآنگاه در چنین سالی که درنتیجه پیشامدها خورنده درایران بیشتر و خوراك کمتر است ، صدها بلکه هزارها کسان ، غله برای دیگران می‌خرند ویانهانی بکشورهای بیگانه می‌برند ، وچون بانگیزهٔ این نادانیها وپستیها دچار کمیابی و گرسنگی می گردند ، بجای اینکه بخود آیند وبچاره آن نادانیها وپستیها کوشند ، دست بدامن «دعا» و «نذر» و «روضه خوانی» و «زیارت» می‌زنند ، ویا بناله و گریه وزاری می-

پردازند ، واز گله وفریاد وفغان بازنمی ایستند .

اگر نیك نگرید اینان رفتار بیفرهنگانه زشتی باخدا می کنند چه ازیکسو خدارا نشناخته ورا همچون یك پادشاه خودکامه‌هوسمندی می پندارند که در بالای آسمان نشسته وچشم باینجهان (بلکه باین یك کشور) دوخته ، که همینکه بدی ازمردم دید بآنان خشم می گیرد وبکیفرکاری برخاسته‌پتیاره‌ها ، ـ از گرسنگی ، بیماری ، زمین لرز ، چنگیز ، تیمور ومانند اینها ـ می فرستد ، وسپس چون‌مردم رو بسوی او می گردانند ، وقربانی سر میبرند ، میانجی برمی انگیزند ، زاری وخواری ازخود می نمایند ، خشمش فرو می نشیند ، وبآنان می‌بخشاید ، وپتیاره‌ها را باز می گرداند . اینست پندار آنان در باره خدا ، اینست آنچه از پیشوایان خود یادگرفته‌اند . ازیکسوهم نادانیها و پستیهای خودرا که انگیزه این گرسنگی ونایابیست بگردن نگرفته چنین‌وا می‌نمایند که گرفتاری جز نتیجه‌خشم خدانیست. روشنتر گوییم : گستاخانه گناه را بگردن خدا می اندازند

یکی از یاران میگوید : در یکی از شبهای رمضان بمسجد یکی از ملایان بنام تهران رفتم . دیدم سخن از گرانی خواربار واز کمیابی آنها می‌راند ، وانگاه رو بزنها گردانیده چنین میگوید : « دیدید جوراب بپا نکردید ، هرشب بسینما رفتید ، خدا غضب کرد ، پس بیایید در این شب احیا با خدا صلح کنید ، امشب دراین مسجد بعبادت پردازید ... » ببینید نادان تیره درون ـ تنها برای آنکه یکشب احیا مسجدش پر باشد ـ چه دروغی بخدا بسته !.. ببینید چه گستاخی و بیفرهنگی نموده ! معنی اینسخن آنست که خدا از جوراب نپوشیدن و بسینمارفتن زنان ایران چندان خشمناك گردیده که بکینه جویی پرداخته و گرسنگی و کمیابی باین کشور فرستاده . یکی‌نگفته : ای تیره درون ، خدا کینه زنان هوسباز تهران وتبریز را میجوید از بینوایان بوشهر وبندرعباس ؟! اینان بهوسبازی وبی‌پروایی می پردازند ، و خدا آنان را از گرسنگی میکشد ؟! از این گذشته ، مگر این گرانی یا نایابی را خدا فرستاده ؟! .. خدا چه کرده که این گرانی یا نایابی پدید آمده ؟!.. آیا باران نفرستاده ؟! .. آیا سن وملخ فرستاده ؟!.. آخر چه کرده که گرانی را پدید آورده ؟! .. ای روسیاه اگر توده نافهم و نادانست و سزای نافهمی ونادانی خودرا میبابد گناه خداست ؟!.. وای برتو ای تیره درون روسیاه !

دو باره میگوییم : این یك گمراهی بزرگی از ایرانیانست . اینان خدا را نمیشناسند وآیین اورا نمیدانند . باید گفت : ای نادانان خدا یك پادشاه خودکامه هوسمندی نیست که از دیدن بدیها خشم گیرد ، واز شنیدن لابه و ناله خشمش فرو نشیند . باید گفت : خدا برای گردش اینجهان آیینی گزارده ، و آن آیین با لابه ودرخواست شما دیگرنگردد . اینرا خدا گزارده که چون کسی بیمار گردید باید بدرمان پردازد ، چون کسی وامدار گردید باید بکوشد و پول بدست آورد و وام خود پردازد ، آنمردمی که گرفتار کمیابی یاگرسنگی گردیدند باید به بینند انگیزه آن چیست واز راهش بچاره کوشند . آن‌دعا نویسی که میخواهد بیماری را با دعا دور گرداند باآیین خدا میجنگد ، آن‌سیدی که میگوید : «نذری بمن کن تا وامت پرداخته شود » دروغ بخدا می بندد ، آن ملایی که اکنون بشما میگوید : «دعا کنید ، روضه خوانی برپاگردانید ، بزیارت روید تا این گرسنگی رفع شود » خدا را نمیشناسد .

این اگر خدا را شناختی آیین او را نیز دانستی . اگر خدا را شناختی به چنین دروغی گستاخی ننمودی . دو باره میگوییم این گرسنگی نتیجه نادانیها و نافهمی‌های توده است و تا آنها برداشته نشود این گونه گرفتاریها همیشه خواهد بود . اندستورها که ملایان میدهند خود ازانگیزه های‌این گرسنگی‌ونایابی‌میباشد نه اینکه چاره بآن تواند کرد .

من میشنوم ، چون‌مامی‌نویسیم که «دعا» و«نذر» ومانند اینها سودی‌ندارد کسانی به‌هیاهو برخاسته میگویند : «پس کارها دست خدا نیست ؟!...» واین را دستاویزی میگیرند که بما تازند .

باید گفت : ای نافهمان کارها دردست خداست . لیکن‌همان خدا چنین‌آیین نهاده که هر کاری جز از راهش و با افزارش پیش نرود . یك برزگری تا تخم نکارد دانه ندرود ، یک گلکاری تا دیوار و آسمانه نسازد خانه پدید نیاورد ، یك مردمی که‌در کشوری‌می‌زیند تا یکدل ویکزبان نگردند و آن کشور را خانه خود دانسته بنگهداری وآبادیش نکوشند ازآسایش وخرسندی بهره نیابند . اینها را خداگزارده و هیچگاه با «دعا» و « نذر» ولابه این وآن گزاردهٔ خود را دیگر نگرداند . شما نافهمان که « میهن پرستی » راکه همان نگهداری کشور است

« بت پرستی » مینامید ، وملایانتان بالای منبر رفته مالیات دادن بدولت وبسر بازی رفتن‌را « حرام » میشمارند ، ودبستان وثبت اسناد و قانون و اداره های دولتی و هر چیزی که مایه سامان وآراهش کشور است دشمن میدارید ، وبجای یکدلی و یکزبانی در یك کشور چهارده کیش میدارید ، این ناگزیریست که همیشه گرفتار سختی ها باشید ، و اینکه میخواهید با دعا و لابه و گوسفند سر بریدن و روضه خوانانیدن بچاره کوشید ، این‌خود نافهمی دیگری ازشما میباشد ، شماگویامیخواهید خدارا فریب دهید و بشکستن آیین خود وا دارید ! وای بر شما ای نادانان !

اگر نیك بجویید و بیندیشید نادانی ایندسته مردم ژرفتر وریشه‌دار تر از آنست که ما در اینجا گفتیم ، و راستی اینست که آنان باینجهان با این آیین وسامان خدایی ارجی نگزارند وتوگویی آنرا ازخدا نمی‌شمارند ، و از اینجاست که همیشه بکارهای شگفت و ناهمیشگی ارج گزارده ، تنها در آنهنگام است که یاد توانایی خدا کنند .

مثلا درخت که دربهار سبزمیگردد وگلهای سرخ وسفید از آن می دمد خود سراپا شگفتیست . این برگها وگلها در کجا بوده ؟ . اینها از کجا پدید می‌آید ؟!.. اگر همه مردمان گرد آیند آیا یکدرختی چنین توانند ساخت ؟!.. این نمونه شگفتی ازتوانایی خداست . ولی‌آن نادانان باین ارجی نگزارند ، واگر یکدرختی درپاییز گل کرد که ناهمیشگیست تنها درآن هنگامست که یاد توانایی خدا کنند ، « قدرت خدا را تماشا کن ! » . این‌شب وروز که می‌آید و میرود در پیش آنان هیچی نیست . ولی اگر بشنوند یك جایی‌هست که‌چندماه پیاپی‌شب است وچند ماه پیاپی روز در آنهنگامست که توانایی خدا را بیادآورند . درهمه جا و درهمه چیز چنینند وجزدرپی کارهای شگفتی نباشند .

اینست درباره برانگیختگان نیزشگفت کاریهایی را در بایست شمارده اند . باید ازسنك شتر دربیاورد ، ازانگشتان چشمه روان سازد ، باسوسمار سخن گوید ، آفتاب را بر گرداند . با این کارهای بیرون از آیین خدایست که ورا توانند شناخت . اینکه یك برانگیخته بر خیزد ، و آمیغها را باز نماید ، و با گمراهیها نبرد کند ، و خرد ها را بتکان آورد که نشان راست اینهاست در نزد آنان

ارجی نمیدارد .

همچنین در بارهٔ آینده نیز یکدستگاه شگفتی از پندارخود برپا گردانیده اند : امام ناپیدا که هزارسال بیشتر است زنده و ناپیداست ، در مکه بیرون‌خواهد آمد ، یارانش از تالقان وقم ، با «طی الارض» درنزد او خواهند بود ، آفتاب‌از مغرب سرخواهد بر آورد ، توپ وتفنك و بمب از کارخواهد افتاد . اینست راهیکه برای نیکی‌جهان می پندارند .

از اینجاست که دربارهٔ گردش جهان ، وراهبری آفریدگار نیز ، آیین و سامانی‌را که خود او گزارده نمی‌شناسند ، واگر بشناسند ارجمند نمیدارند ، و به هوسبازی ونادانی گردن بآن نگزارده میخواهند دراینجاهم شگفت کاری باشد . میخواهند مردم دعا کنند وخدا نیزدعای آنان را بپذیرد ، واز راههایی که بیرون ازآیین‌جهانست ، دلخواه آنان را بکار بندد . یکی‌ازآنان با یك بیباکی میگوید : « اگرخدا دعای مردم‌را نخواهد پذیرفت پس‌چه‌خداییست ؟!.. » دیگری‌بخردانه مثل آورده میگوید : « یك پادشاه حق دخالت در مملکت خود دارد ، خداحق دخالت ندارد ؟!.. » بدتر از همه آنکه این نادانی خودرا از نیروی « ایمان » شناخته گردن میکشند و بخود میبالند و بدیگران برتری میفروشند .

درنتیجه همین نادانیهاست که می بینید فالگیری ورمل اندازی ودعانویسی وجادوگری دراین کشور رواج بسیار می‌دارد . کسانی میروند وسالها درداشکده ها بسر برده دانش می اندوزند ، و با اینحال از گرویدن بفالگیر و جادوگر خودداری نمیتوانند .

میدانم اینها را که مینویسم نخست بچخش و هایهوی خواهند پرداخت ، و سپس که درماندند وپاسخی نتوانستند چنین خواهند گفت : مانیز همین را میگوییم . مگر ائمهٔ ما نفرموده : « ابی‌الله ان یجری الامور الا باسبابها » یکی‌ازگفتارهای شگفت آنان همینست . دلهای آنان انبانیست که همه‌چیز در آن هست . ولی باید پرسید : « اگر امامان شما چنان گفته اند و آنسخن راستست و شما بآن باور میدارید ، پس بهرچه‌نمی گزارید‌مردم بزندگی ازراهش کوشند؟! . بهرچه مردم را بکارهای‌بیهوده ای که‌هنایش‌درزندگی‌ندارد وامیدارید ؟! . بهرچه‌بمردم میگویید : بدولت‌مالیات‌ندهید‌وبسربازی نروید؟!.. بهرچه‌بامشروطه دشمنی‌میکنید؟بهرچه بادانشها

بنبرد می پردازید ؟! .. امروز مایه نیرومندی دولت و آبادی کشور اینهاست که شما باهمهٔ آنها دشمنی می نمایید ، وبا اینحال‌در برابر ماایستاده‌میگویید: مانیز گفته‌شمارا می گوییم: «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها» . بیشرمی‌شما تابجایی رسیده که پاسبانان که شب تابامداد درخیابان می گردند وبیخوابی وسرمارا بخود هموار می گردانند تامردم درخانه های خود آسوده بخوابند ، شما می گویید کارشان و پولشان «حرام» است وبدوزخ خواهند رفت ، ولی از انسوی اگر شبی دزدی بخانه‌تان بیاید وچیزهایی ببرد فردا بکلانتری تاخته فریاد وهایهوی بلند می کنید ودارائ خود می طلبید ، وناسازگاری آنسخن واین رفتار را درنمی یابید ، وپس‌از همه اینها « ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها » را برخ ما می کشید ، ومن نمیدانم بشما چه نامی دهم .

این هم بگوییم که تنها این نادانان نیستند که آیین‌خدارا نمی شناسند . بیشتری ازجوانان درس خوانده وبسیاری از روزنامه نویسان نیزبآن نادانی دچار می باشند . زیرا ایرانیان نیز بجای آنکه سرچشمه گرفتاریهای توده را بشناسند وازراهش بکوشش پردازند، بجای انکه هریك نخست بخود پرداخته ازآلودگیها پاك شوند وسپس بپاك گردانیدن دیگران کوشند ، بجای آنکه گردن بآمیغها گزارند و همگی بیکراه درآیند ، بجای آنکه هوسهای بیهوده را بکنار نهاده پیروی ازخرد کنند ، تنها بهیاهو وتند نویسی بس می کنند وازناله وفریاد نتیجه می خواهند . اینان نیز درگمراهی ونادانی فرورفته اند . بارها دیده میشود می‌گویند : «باید تند نوشت : باید نترسید» . می پندارند که ازتندنوشتن وباین‌وآن تاختن سودی خواهد بود .

از سخن خود دور نیفتیم : این بسیار راستست که در اینجهان هیچ چیزی بی‌انگیزه نتواند بود، هیچ‌کاری بیرون ازآیین سپهر رخ نتواند داد . اینکه ما میگوییم : «خدا با ماست» خواستمان آنست که خدا این کارمارا خواسته ، وزمینه پیشرفت آنرا «باانگیزه وافزار» بروی ماگشاده . زیرا دراین راه که مامیباشیم ودست بهم داده میکوشیم همه‌آمیغها را باز می‌نماییم ، وهمه سود جهانیان را نشان میدهیم . ما معنی راست ودرست جهان وزندگی‌را روشن گردانیده ویك شاهراهی برای زیستن بهمگی نشان میدهیم . این یک چیز ساده ای نیست . این فیروزی

جز باخواست خدا نتوانستی بود . هزاران کسان در این زمینه بسخن پرداخته و یا براهنمایی کوشیده اند . ولی کدام یك را چنین فیروزی رخ داده ؟! . .

این راهی که ما می پیماییم با دانشها ، باسود و زیان زندگی ، با خدا و آیین او باهرسه بهم بستگی میدارد ، وبا اینحال کمترین خرده ی در آنها نیست . یك کسی از هرراه که بیاید ، و با هر نگاهی که بنگرد یك ایرادی در آن پیدا نخواهد کرد . امروز در روی زمین دانشکده ها با هزار ها ، و دانشمندان با ملیون ها شمرده میشوند ، وزمانی نیست که سخنانی راست و کجش پوشیده تواند ماند .

درهمین گفتار ، من ایرادهایی بملایان وپیروانشان گرفته‌ام . ولی آنان یك ایرادی بگفته های ما پیدا نخواهند کرد . مانندهٔ همین سخن را بدیگران نیز توانیم گفت .

این پرسش را که شما میکنید من نیز کرده وتا پاسخ نشنیده ام بکار برنخاسته ام . « آمیغ پژوهی » یکی از گهربترین خویهای آدمیست . هرمردی که روان و خردش بیکاره نگردیده خود در جستجوی آمیغست ، وهمینکه این گفته های مارا بشنود ، همچون تشنه ای که بآب رسد ، آنرا خواهد پذیرفت و در راه پیشرفت آن بکوشش و همراهی خواهد برخاست . در جهان همه پیشرفتها از این راه بوده .

امروز ملیونها مردان بافهم وخرد میباشند که درجستجوی چنین آمیغهایند . ونمونه اش جانفشانیهاییست که از یاران ما (بویژه از جوانان) پدیدار میباشد . درجهان نیرو تنها نیروی توپ وتفنك نیست ، ونیرو های دیگری هست که توپ و تفنك را ازکار میاندازد .

ازآنسوی امروز گرفتاریهایی که درجهانست جزنتیجه گمراهیها نیست . این کیشهای گوناگون و این نافهمیها که ازپیشروان پدیدار است ، وآن دسته بندیهای سیاسی وآن جنگها و کشاکشها که در میان دولتهاست ، اینها بیش از همه نتیجهٔ روشن نبودن آمیغهاست . کیشها از اینجاست که معنی راست دین‌را نمیشناسند، واین کشاکشها ازآنجا که معنی زندگی را نمی دانند . اینست ما چون معنی‌راست جهان‌وزندگانی‌را که همان‌دینست روشن میگردانیم وخودراه چاره‌باین گرفتاریها

باز میکنیم ، این ناگزیر یست که هر خردمند پاکدرونی که از این گرفتاریها دلگیر است باما همراه وهم‌آواز خواهد گردید .

این خود دلیل استواریست . ولی دراینجا یکدلیل دیگری میباشد که بهتر است آنرا نیز روشن گردانم :

چنانکه میدانیم آدمیان از روزیکه پیدا شده اند همیشه رو بسوی پیشرفت وبهتری داشته اند ، وکنون نیز می دارند . آیین پیشرفت درهمه چیزروانست. بگفته‌دانشمندان‌روزی‌بوده که‌آدمیان درغارها وجنگلهامی‌زیسته‌اند ، که هیچیکی‌از افزارها وکاچالهای کنونی‌رانداشته ، هیچیکی از کشاورزی و درخت کاری و دام پروری وخانه سازی و مانند اینهارا نشناخته ، از دانشها وآگاهیها بیکبار بی‌بهره می بوده اند . پوشاك وگستراك نمیداشته اند ، وخوراك جز ازمیوه های جنگلی نمیخورده اند ، وزبان برای سخن گفتن نیز درمیانشان نمی بوده .

چیزیکه هست ازهمان آغاز پیدایش رو بسوی پیشرفت وبهتری داشته اند وهرزمان گامهای دیگری در آن راه برمی داشته اند تا امروز باینجا رسیده اند که هستند ، وما اگر بخواهیم تنها نامهای افزارها وکاچالهای ایشان را بشماریم، ویا فهرستی از دانشها وآگاهیهای آنان دهیم ، باید صفحه های بسیاری را سیاه گردانیم .

این چیزیست که دانشمندان در بارهٔ آدمیان می گویند وبادلیلها روشن می گردانند ، وچون آنان در این زمینه بگشادگی و درازی سخن رانده اند مابهمین چند جمله بس کرده نیازی بسخن دراز نمی بینیم . آنچه ما می باید بگوییم آنست که این پیشرفت آدمیان همیشه از دو رشته باید بود :

یکی از راه افزار سازی ، و افزودن بشکوه بیرونی زندگانی ، وجلورفتن در دانشها وآگاهیها (که می باید آنرا راه دانشها بنامیم)

دیگری از راه شناختن معنی راست زندگانی وآدمیگری، وزیستن بآیین خرد ، وبهره یافتن از آسایش وخرسندی (که می باید راه دین بخوانیم)

این دو رشته یکی نیست واز هم جداست . ولی بیکدیگر بسته میباشد و همیشه باید توأم باشند تانتیجه بدست آید ، وگرنه از پیشرفت در رشته یکم تنها نتیجه درستی دردست نتواند بود .

برای روشنی سخن ازخود داستان گواهی می‌آورم : چنانکه گفتیم آدمیان ازهمان آغاز پیدایش رو به پیشرفت وبهتری داشته اند ، واینست ازیکسو بساختن افزارها وکاچالها پرداخته اند (که بگفته دانشمندان تا قرنهای بسیاری جز سنك و استخوان را نشناخته هرچه میساخته اند جز از اینها نمی ساخته اند ، تاسپس سفالکاری یادگرفته ، وپس از قرنهایی نیز پی بمس وآهن و فلزها برده اند) و ازیکسو نیز بکشاورزی ودام پروری ونگهداری مرغان وساختن خانه ها ومانند اینها برخاسته اند ، وهمچنین کم کم دانشها وآگاهیها اندوخته اند ، وآتش را شناخته در زندگانی خود بکار برده اند، وزبان برای سخن گفتن پدید آورده‌اند. ما نمیدانیم چند هزاره ای گذشته تا آدمیان این گامهارا برداشته اند ، ولی می دانیم که بیك زمان درازی نیاز داشته اند .

هرچه هست اینها پیشرفت بزرگی می بوده : آدمیان ازجنگلها وبن غارها بیرون آمده بادست خود خانه ها بنیاد می نهاده اند ومی نشسته اند ، و افزارها وکاچالهای بسیار ازسنك یا ازسفال ساخته درزندگی بکارمی‌برده اند ، چهارپایانی ومرغانی را در خانه ها پرورده ازآنها سود می‌جسته اند ، آتش را شناخته از گرمی وروشنایی‌آن برخوردار می شده اند ، درختهای گوناگون میوه بالاآورده ودانگیهای بسیار کاشته از بار آنها خوراکهای پرمزه پدید می آورده اند، و زبانی برای سخن گفتن داشته رازهای خود بهمدیگر آگاهی می داده اند ، از زمین وکوه ودریا واز آفتاب وماه وستارگان آگاهیهایی بدست آورده بهره‌مندی می کرده اند . اینها هریکی گام بزرگی در راه پیشرفت می بوده . چیزیکه هست ما میدانیم ، آدمیان از این پیشرفت نتیجه ای که می بایست نگرفته از آسایش وخرسندی برخوردار نمی شده اند . زیرا هنوز مردمان راه « باهم زیستن » را ندانسته دژآگاهانه با یکدیگر زورآزمایی می کرده اند . درهر کجا تیره هایی پدید می آورده اند که هریکی از دیگران جدا می زیسته . درهر تیره ای آنکه زور آورتر می بوده بدیگران چیرگی نموده آنانرا زیر دست خود می گردانیده. همچنین در میان تیره ها همیشه کشاکش وزورآزمایی میبوده که هر کدام از آنها که زور بیشتر می داشته بسر دیگران می تاخته بکشتار وتاراج می پرداخته اند . مردان را کشته زنان‌را ببردگی می برده اند .

این رفتاریست که بایکدیگر می کرده‌اند و ازاینجایکبدی دیگری پیدا می‌شده . زیرا گذشته‌از آنکه‌خودشان‌بهره از آسایش‌وخرسندی بسیار کم یافته دچار گزندها و رنجها می شده اند ، وناتوانان در زیرپا لگد مال می گردیده اند ، یکزیان دیگر این می شده ، که هر تیره‌ای‌ازدیگران بیمناك زیسته در آنجا که می بوده اند خودرا پایدار وجاوید ندانسته بآبادی آنجا نمی کوشیده اند . تیره های ناتوان همیشه آماده کوچ و گریز می ایستاده اند، که چون یکدشمن توانایی نمودار گردید افزارها وکاچالها وچهارپایان خود را - آنچه می توانند - برداشته رو بگریز آورند .

از اینجا آبادی در جهان پدید نمی آمده ، زیرا کسی بگزاردن بنیادهای استوار وبزرك نمی پرداخته ، باغها و کشت زارهای ارجدار پدید نمی آورده، بافزار سازی دلگرمی نداشته بهنر نمایی در آن نمی کوشیده است .

بدینسان می گذشته تا کسی یا کسانی برخاسته اند و بآدمیان درسهایی در بارهٔ زندگانی وراه آن داده بآنان فهمانیده اند که بجای زور آزمایی و چیرگی که همگی را در رنج میدارد ، توانند با همدستی زیند وزور آور و کمزور پشتیبانی از یکدیگر نمایند ، وسود چنین زندگانی را بآنان فهمانیده قانونی در میان آنان نهاده اند . کم کم در این رشته نیز پیشرفت رخ داده آدمیان بزیستن ازروی همدستی وقانون خو گرفته اند .

میباید گفت : پس از این بوده که آدمیان در زندگانی بهره از آسایش و خرسندی یافته اند پس از این بوده که ایمنی در میان توده ها پیدا شده وهر یکی از آنها درهر کجا که می بوده خود را پایدار شناخته بساختن خانه های استوار و بزرك ، وپدید آوردن باغها و کشت زارها ، وپروردن گله ها ورمه ها پرداخته اند . پس از این بوده که به افزار سازی ودیگر هنرها دلگرمی پیدا شده کسانی بهنرنمایی برخاسته اند . پس از این بوده که نخست داد وستد و سپس بازرگانی پدیدآمده . یك جمله بگوییم : پس ازاین بوده که پیشرفت (یابگفته اروپاییان شهریگری) براه خود افتاده .

همان کلمه « سویلزاسیون » یا شهریگری گواهی باین گفته های ماست . درجهان دو گونه زندگی می بوده که‌یکی‌را شهریگری و دیگری را بیابانیگری

می نامیده اند . چرا چنین می بوده ؟... برای‌آنکه یکدسته ، کم‌یابیش، آگاهیها ازمعنی زندگی یافته با یکدیگر بهمدستی زیسته بآبادی جهان می کوشیده اند و شهری پدید آورده بوده اند ، ویکدسته در همان دژ آگاهی دیرین بازمانده جز بزور آزمایی نمی زیسته اند و اینست شهر نداشته در بیابان یا در دهکده ها بسر می برده اند .

این بیگمانست که آدمیان تاهزاره هایی معنی « باهم زیستن » را نمی‌دانسته اند ، واز اینکه هر کس باید پروای دیگران کند و آسایش آنان را نیز بدیده گیرد نا آگاه می بوده اند . هرمردی خود رو بارآمده جز کینه و خشم وهوس وخود خواهی ورشك خود را نمی شناخته ، واینکه در جهان (و همچنین در نهاد خود آدمی) نیك وبد توأم است وهر کسی باید خواهان نیکیها باشد و هواداری از آنها کند ، بیکبار بآنان پوشیده میبوده است ، و این چیزها جز درسایهٔ پیدایش مردان خدایی دانسته نگردیده است .

همچنین حال مردم آفریکا که تاصد سال پیش بهمان شیوه دیرین میزیستند و ما از آن نیک آگاهیم گواه دیگری باین سخن است . صد سال پیش که جهانگردان اروپا بدرون آفریکا راه یافتند ، بومیان آنجا بیشترشان بهمانحال میزیستند که ما دربالا روشن گردانیدیم . هر تیره کوچکی دهکده ای پدیدآورده هر خاندانی زیریک خانه پوشالی جاگرفته ، و باندك کشتی که خوراك یك چهار یك سالشان را نمیداد بس کرده ، بزها و گوسفند ها و گاو ها پرورده ، با اینحال می‌زیستند وهمیشه کار شان تاختن بسر تیره های نا توان و کشتار وتاراج کردن آنها میبود . برخی ازتیره ها گوشت آدم میخوردند که از دشمنان خود هر که را می یافتند کشته خوراك میساختند . درسر زمینی همچون آفریکا که باصدآسایش توان زیست با این پستی وناپاکی بسرمیبردند .

اینان از افزار سازی و دیگر چیز ها باندازهٔ خود بهره میداشتند . ولی‌از معنی « باهم زیستن » بیکبار نا آگاه بوده و درنتیجه آن بدینسان پست‌ودژآگاه میزیستند . میباید گفت‌حال هزاره سال پیش‌همگی مردمان را میداشتند .

از سخن خود دور نیفتیم ، این یک مثالیست و خواست مارا نیك روشن میگرداند : « آدمیان همیشه در پیشرفتند ، ولی‌این پیشرفت از دورشته باید بود :

یکی ازرشته افزارسازی وافزایش‌دانش و آگاهی، دیگری ازرشته شناختن معنی جهان وزیستن بآیین بخردانه .

کنون‌سخن در آنست که از دویست وسیصد سال باز در اروپا تکانی درزمینه افزار سازی ودانش و آگاهی پدید آمده ، و این تکان جهان را برویهٔ دیگر انداخته . زیرا صد ها افزار شگفت و نوین پدید آورده ، آدمیان را بدریا و هوا وزیردریا چیره گردانیده ، شهرها را بهم بسته وسراسرجهان را یك کشورساخته . از آنسوی دانش و آگاهی مردمان را در بارهٔ جهان و آنچه دروست بسیار افزوده است .

این پیشرفت بایستی بود . چیزیکه هست چون از یکرشته است نتیجه درستی از آن بدست نمی‌آید. شما آشکاره می‌بینید که باهمه این افزارها ودانشها روز بروز زندگی‌دشوار گردیده وبهره آدمیان ازآسایش وخرسندی بسیار کمشده . آیا اینها از کجاست؟.. نه‌از آنست که پیشرفت نادرست است؟!..

امروز جهان را همان پیش‌آمده که هزار ها سال پیش برای نیاکان ما پیش‌آمده بود ، و برای چاره نیز همان باید بود که در همان زمانها بوده . باید پیشرفتی نیزدرشناختن معنی‌راست زندگانی روی دهد ، وباید یك آیین بخردانه‌ای برای زندگی درمیان باشد و این همانست که ما بآن برخاسته ایم و میکوشیم . آن تکان و پیشرفت اروپایی بی‌مانند بوده، این پیشرفت و راه ما نیز باید بیمانند باشد .

میخواهم بگویم ما بچیزی میکوشیم که در آیین بزرك خدایی (آیینی که جهان از روی آن میگردد) زمینه میدارد ، واینست ناگزیر پیش خواهدرفت . امروز جهان نیاز مند این کوششهای ماست . ازاینجا خواهید دانست که ما تنهابرای ایران یاشرق نمیکوشیم ، برای سراسر جهان میکوشیم . ازاینجاخواهید دانست که چه کار بزرك ورجاوندی را درپیش میداریم .

اروپاییان‌ازدویست‌سال‌پیش که‌به‌پیشرفتهایی دردانشها آغاز کردند ، و افزار هایی همچون راه آهن و تلگراف و تلفون و ماشینهای ریسندگی و بافندگی و کارندگی پدید آوردند بسیاربآن نازیدند . زیراچیزهای نادیده وبیمانندی میبود وآنان بیرون کار را دیده چنین پنداشتند که باآن افزارها از رنج مردمان کاسته

آنان را بآسایش خواهند رسانید. کسانی ازآنان در آن نازیدن و بخود بالیدن اندازه نشناخته ، جز از اروپاییان و آمریکاییان ، دیگران را بی بهره از شهری گری شناختند ، و سیستگران همان را دستاویز گرفته بزیر دست گردانیدن شرقیان کوشیدند .

اینها همه از ارج بی اندازه ای میبود که بدانشها وافزار سازیهای‌خود می‌نهادند . وهمانرا «درتنهایی» پیشرفتی‌برای جهان‌می‌پنداشتندوبآسایشهایی‌امید می بستند. درحالیکه اروپارا درمیان این تکان دانش‌وافزارسازی ، دررشته دیگر (رشته دین یاشناختن معنی‌جهان وزندگانی) پسرفتهایی نیز رخداده بود . زیرا از یکسو دانشمندان دچار مادیگری گردیده بیك لغزشهای بزرگی افتاده بودند : زندگی را نبرد میشماردند ، آدمیرا نیکی پذیر نمیدانستند ، خرد وروان را نمی شناختند ، به نیك وبد ارج نمیگزاردند ، در پشت سراینجهان بهیچی گمان نمی‌بردند ، وچنانکه درجای دیگری روشن گردانیده ایم این بدآموزیها آزهاو کینه ها وخشمها را دردلها بتکان آورده بجهان بسیار گران بسر میآمد. ازیکسو نیز ماشینها وافزارهایی که ساخته بودند خود افزارهایی‌دردست‌آزمندان شده بدستیاری آنها هزاران دیگران را از پا می انداختند . می باید گفت دانشمندان با آن گفته های خود آتش نبردرا درمیان مردمان هرچه فروزانتر گردانیده از آنسوی‌افزار های بسیار برنده ای بدست آزمندان داده بودند که ازآن کشاکش همیشه چیره و فیروز در آیند. می باید گفت : آنچه در بارهٔ « با هم زیستن » در میان می بود همه را بهم زده آدمیان را بار دیگر بحال پیش از شهریگری باز گردانیده بودند .

این بود پیشامد ها وارونه امید اروپاییان را نشانداد ودرهمه جا دیده شد که آن افزارهای نوین ، نه تنها مایه آسایش برای جهان نگردید ، خود مایه فزونی رنج شد و گرفتاریها پدید آورد . امروز حال اروپا آنست که می دانید . تنها داستان جنگ وخونریزی را نمی گویم . بیش‌ازجنك نیزبیکاران و گرسنگان مایه‌گرفتاری می بودند ، واگرجنك پایان پذیرد باز خواهند بود . راستی آنست که جهان بیکراه بن بستی افتاده که ناگزیر است باز پس گردد . دربارهٔ گرفتاری اروپا این بس که بسیاری از اروپاییان بادانشها وافزارهای نوین (که بگمانشان

خود سیویلزاسیون یا شهریگریست) دشمنی نشان میدهند وآرزومندند که جهانیان از آنها چشم پوشند و بزندگانی ساده باستان بازگردند .

ولی راستی آنست که جهانیان باید چشم باز کنند و معنی راست زندگی وراه آنرا بدانند . چرا باز می گردند ؟! . گامهایی نیزدر راه شناختن آیینهای زندگانی بردارند . چرا از دانشها وازافزارهای نوین چشم می پوشند ؟! راه بکار بردن و بهره جستن‌ازآنهارا بیاموزند . از دانشها ما دیگری را نتیجه نباید گرفت ، زندگانی نبرد نیست و آدمیان را به نبرد نیازی نمی باشد . باید بجای نبرد باهمدستی زندگی کنند . باین لغزشهاست که باید چاره کرد . آقای پرسنده نیك میداند که ما نیز بچاره اینها می کوشیم .

این گرفتاریهای اروپا (آن کشاکش بیکارن وکارخانه داران دیروزی واین جنگ دولتهای امروزی ودیگر مانند اینها) ، همه اش نتیجه آز وخود خواهی و کینه وهوسمندی نیست . یك انگیزه بزرك آنها نبودن یکراه است ، چنانکه گفتیم تکان دویست ساله دانشها هر راهی‌را که می‌بود ازمیان برده ، وپس از آن راهی که درخور امروز جهان باشد وبهمه نیازمندیها پاسخ تواند داد باز نشده ، واکنون که ما بخواست خدا بآن برخاسته ایم هرآیینه پیش خواهدرفت.

امروز بیگمان صد هزاران - بلکه هزاران هزاران - کسانی ازدانشمندان و دیگران هستند که حال جهان را دیده افسوسها میخورند ، و از بیهوده شدن رنجها و امیدها دریغهامی گویند . چیزیکه‌هست گمان چاره‌ای نمی‌برند ویاراه‌آن‌را نمی شناسند ، واینان چون از کوششهای ما آگاه گردندوراه مارا بدانند ، همچون تشنه ای که بآب رسد ، بهمراهی خواهند شتافت . تاکنون چنین راهی نبوده .

ما در زمینه زندگانی وراه آن سخنانی می گوییم که همه آمیغ و سراپا راستست ، و در استواری همسنك همان دانشها می باشد و اینست ناگزیر پیش خواهد رفت .

ما که بیاوری آفریدگار امید مندیم وهمیشه می گوییم : « خدا باماست » خواستمان نه آنست که خدا آیین خود را بهم خواهد زد وبما ازیکراه بیرون از آیین یاوری خواهد کرد . این راستست که دلهای مردمان بدست خداست وما ازاین باره درجای دیگری سخن خواهیم راند . لیکن در اینجا آنرا نمی-

گوییم وآن یاوری که خدا بما می کند ، وآن باهمی که بامی دارد اینست که چنین شاهراهی را بروی ما باز کرده وبچنین کار ورجاوندی مارا برانگیخته است .

شما بآن ننگرید که کسانی در ایران در برابر ما ایستادگی می کنند ، بی پروایی می نمایند ، بدشمنی برمیخیزند . اینان آنهایند که سالها با پندارهای بیپا و اندیشه های کج بسر برده ومغزهارا با آنها انباشته اند ، و اینست فهم ها وخردهاشان* بیکاره گردیده . بسیاری نیز هنوز پی بگوهر گفته های ما نبرده‌اند وچنین می دانند که اینها نیز سخنانی همچون سخنان دیگران میباشد .

شما می بینید همین دشمنان هم تاکنون یك پاسخی نتوانسته اند ، یک ایرادی پیدا نکرده اند ، جز هایهوی وبد خواهی کاری از دستشان نیامده . می بینید که مردان باخرد وپاکدرونی ، از جوانان‌ودیگران ، از دور ونزدیك‌بما می گرایند ومی گروند وهریکی درجای خود بکوششهایی می‌پردازند . آیا اینها دلیل فیروزی نیست ؟!..

در پایان سخن نکته دیگری را روشن می گردانم : بیگمانست که این جهان از روی یك آیینی می گردد ، آیین استواری که هیچگاه دیگر نشود ، بیگمانست که لابه ودر خواست مردمان در این باره بیهوده میباشد و آنچه‌غزالی و دیگران گفته اند بیپاست. این مردمانند که بایدپیروی‌ازآیین‌خدا کنند وازروی آن زیند ، نخداست که باید آیین خود را با خواهش این وآن دیگر گرداند .

لیکن آن آیین خدا ، چندانکه پنداشته میشود ، ساده نیست و چه بسا که نیاز بزندیدن دارد ، ومن اینك یك بندی را از آن بگفتگو میگزارم :

داروین و پیروان او چنین میگویند : آفریدگان هر گونه‌ای جداگانه آفریده نشده ، بلکه هر یکی از گونه دیگری جدا گردیده . مثلا در میان دانگیها گندم یك گونه ای از آنها ست . این گونه خود جداگانه پیدایش نیافته ، بلکه ازجو - یاهر دو از جوو گندم ازیك‌دانکی دیگری - جداگردیده . می توان چنین انگاشت که در یك کشت زاری که جو یا دانگی‌دیگری کاشته شده بود ، ناگهان یك سنبل بلند تری با دانه‌های پر مغز تری پیدا شده و این گندم می بوده که تخمش باز مانده و روز بروز فزونتر گردیده .

همچنین است داستان چهار پایان و مرغان و دیگر جانوران که هر

گونه ای از گونه دیگری پیدا شده است.

بلکه همچنین است داستان آدمی ، که بگفته آنان ، از بوزینه یا از یك جانور بالاتری پیدا گردیده.

می باید گفت: جهان آفرش که در پیشرفت بوده راه آن همین بوده : از هر چیز یکچیز بهتری جدا گردیده.

اینها چیزهاییست که دانشمندان می گویند ، وما چون ایرادی نمیداریم می پذیریم . ولی اینك در پیرامون ان سخنانی می پردازیم ، وچون یکی از خود دانشمندان ، اینسان پیدایش های نابیوسان را « جهش » نم داده من نیز آنرا باهمان نام میخوانم :

ما می گوییم : این جهشها و یا پیدایشهای نا بیوسان یك بندی از آیین جهان می باشد که همیشه روان بوده وخواهد بود ، وگاهی نیز جهشهای برجسته تری نمایان گردد.

مثلا بگفته دانشمندان آفتاب و زمین و کرههای دیگری در آغاز خود یك توده بخاری می بوده که در فضا می ایستاده ولی نا گهان تکانی در آن پیدا شده و بگرد خون چرخیدن گرفته.

پس از زمان بسیاری تکهای از آن جدا شده و این نیز کره ای گردیده که هم بگرد خود و هم بگرد آفتاب چرخیدن آغازیده.

این کره زمان درازی تهی می بوده تا هنگامی رسیده که رستنی در آن پدید آمده.

سپس نیز زمان درازی گذشته تا زندگی در آن پیدا شده و جانوران زیستن آغاز کردهاند.

سپس نیز صدهها وهزاره های بسیاری گذشته تا آدمی رخ نموده و بزندگی پرداخته.

این داستانیست که دانشمندان از آفرش می گویند و این داستان چه بهمین گونه که انگاشته میشود رخ داده و یا بگونه دیگری نزدیك باین بوده ، در هر گامی یك جهش بزرك دیگری را در بر داشته است . در این گونه چیزهاست که ما می گوییم : « دست آفریدگار در جهان نمایانست»

از آنسوی جهش چنانکه در چیزهای مادی وسترسا هست در چیز های

ناسترسا نیز می باشد ،

پیشرفت آدمیان (یا بگفته اروپاییان : شهریگری) که خود بخشی از پیشرفت همگانی جهان می باشد در آن نیز جهشها بوده است و باید بود ، و یکی از آنها همین جنبش و کوشش ماست.

ما روشن گردانیدیم که هنگامی بوده که آدمیان در افزارسازی و آگاهی از جهان پیشرفت بسیاری کرده ، ولی راه با هم زیستن را نمیدانسته واز آن پیشرفت سود جویی نمیتوانسته اند ، تا مردانی بر خاسته اند و بمردم راه باهم زیستن واز آسایش وخرسندی زندگانی بهرهیافتن را یاد داده و دژ آگاهیها و گمراهیها که در آنان میبوده از میان برده اند ، و ازهمان هنگام شهر نشینی آغاز گردیده (که این خود جهش یا یك گام نا بیوسانی در راه پیشرفت بودهاست)

نیز روشن گردانیدیم که جهان امروز نیز در همان حالست . امروز نیز در افزار سازی و آگاهی از جهان پیشرفت بسیاری رخ داده . ولی جهانیان راه باهم زیستن را نمیدانندواز آنهمه دانشهای گرانمایه که بدست آوردهاند بجای سود زیان می برند . امروز نیز باید راهی بروی جهان باز شود ، امروز نیز باید گمراهی ها و آگاهی های فراوانی (که بزرگترین آنها مدیگریست) از میان بر داشته گردد . یك جمله بگویم : امروز نیز بایدیك زندگانی نوینی آغاز کردد

میخواهم بگویم : این کوششهای ما و این راهی که آغاز کرده ایم یکی از کار های نا بیوسان جهان است و این را بپای کار ها یا داستان های دیگری نتوان برد . این از آیین جهانست که چنین راهی بروی جهانیان باز شود .

من نمیتوانم همه سخنان را دریك گفتار بگنجانم. یك جمله میگویم: پیش آمدهای جهان پایندان پیشرفت ماست.

امروز جهان بیکراه بن بستی افتاده وجهانیان در کار خود درمانده اندو پس از آنهمه دانشها نمیدانند چه کنند وچه راهی پیش گیرند. یگانه راهی که مردمان را از این سر گردانی تواند رهانید راه ماست.

چنانکه گفتم اروپاییان چون بتکان آمده در دانشها بپیشرفت بر خاسته

بودند و افزار های شگفت و زود کار نوینی برای زندگانی پدید می آوردند سخت بخود می بالیدند وبجنبش خود می نازیدند . در همه جا گمان میرفت که کهیك راه نوینی بروی جهانیان باز شده و آن پایندان نیك بختی مردمان خواهد بود . در آسیا و دیگر جا ها مردمان بتکان آمده بفراگرفتن زندگانی اروپایی میکوشیدند و آنرا پیشرفتی برای‌خود میشماردند .

ولی امروزشمامی‌بینید که از آن جنبش اروپایی جزبد بختی نیفزوده ، و آن امید و نازش اروپاییان در جای خود نبوده . این یك چیستانی شده است که اروپاییان هر افزاری که میسازند آنرا مایه آسانی کار ها می شمارند و بمردمان نوید آسایش می دهند ، ولی آزمایش بیکبار وارونه آنرا نشان میدهد . مثلا اروپاییان اتومبیل میسازند که ده روز راه را در یك روزمی پیماید ، تلگراف و تلفون میسازند که ازصد ها فرسنك پیام می‌رساند ، ماشین های بافندگی و ریسندگی و کارندگی میسازند که کار های بسیار سختی‌را به آسانی انجام می دهد. از اینرو بایستی این افزارها مایه آسایش آدمیان گردد وزندگانی‌را آسان ترو خوش تر گرداند . لیکن در آزمایش وارونه آن رخ مینماید وآشکاره دیده میشود که بهر کجا که این افزارها رسیده سختی‌زندگانی روز افزون بوده است .

این آزمایش یك چیزی را روشن میگرداند ، و آن اینکه برای‌آسانی زندگانی وآسایش مردمان تنهاافزار بس نیست، بلکه یك‌چیز دیگری ارجدارتر ازافزار نیز باید ، وآن‌یك‌شاهراه خداییست، همین شاهراهی که‌ما بروی جهان باز می کنیم.

امروز اروپاییان یا باید از جنبش سیصد ساله خود درگذرند و از دانشها چشم پوشندوبحال پیش از آن باز گردند (که هرگز نشدنیست) ویا بگفته های ما بگروند در این شاهراه با ما همراهی نمایند ، و این بیگمانست که خردمندان و پاکدلان — بویژه از میان دانشمندان اروپا — با ما هم آواز خواهند گردید ودر این کوشش ها با ما همدستی خواهند کرد . اینها همه یاوری های خداست .

آری در این کار ما یك شگفتی هست ، و آن اینکه چرا چنین راهی از میان ایرانیان آغاز شده . اینمردم که‌سالهاست‌بزبونی‌افتاده وبدرماندگی خو گرفته اند ، اینمردم که سالهاست از هرپیشآمدی‌شکست خورده‌اندونومیدی‌در

دلهاشان ریشه‌دوانیده ، اینمردم که رستگاری وخرسندی و سرفرازی و اینگونه معنی‌های بسیار گرانمایه از اندیشه شان بسیار دور افتاده ، مردمی که‌گوشهاشان بگزافه سراییهای شاعران و یاوه بافیهای صوفیان و بدمست بازیهای خراباتیان آشنا و دلهاشان از باور های بیپای کیشها آکنده است . مردمی که در کتابها میخوانند :

چه کودك لب از شیر مادر بشست بـه گهواره محمود گوید نخست

کتاب‌فضل تورا آب بحر کافی‌نیست که تر کنم سر انگشت وصفحه بشمارم

و صد از اینگونه گزافه های سرسام آمیز و زشتی آنها را درنمی یابند . مردمی که ما صد بد آموزی از شعران برخشان می کشیم و پاسخی نمی توانند ، و باز دست از هواداری آنان بر نمیدارند و آشکاره بروی نادانی پامی فشارند. مردمی که چهارده کیش میدارند و هر چهارده آنهاگمراهی‌و بیدینیست . آنچنان راهی از میان چنین مردمی آغاز یافته است .

ما میگوییم : باید همه از روی آمیغها زیست و اینمردم از آمیغها بسیار دورند ، اینها دلهاشان پر از اندیشه های قلندرانه صوفیان و پند های رندانه خراباتیانست که در میان روشنی و تاریکی و داد و ستم و هست ونیست جدایی نگزارند و جهانی باین شگفتی و آراستگی را هیچ اندر هیچ شمارند ،

آری این خود شگفت‌است . همانا خدا نخواسته همه سرافرازیها بهره اروپاگردد . چون جنبش دانشها و سرافرازی آنها از غرب آغاز گردیده‌بود چنین می سزیده که این جنبش‌هم از شرق آغاز گردد .

از آنسوی درایران در میان همین توده آلوده تباه دلهای پاك فراوانست . ایرانیان چه درنیروهای روانی و چه درساختمان‌تنی ازاروپاییان و دیگران کمتر نیستند ، واین آلودگیها درآنان ازمونهاشان‌نمی باشد . اگر دیگران ندانند مانیك میدانیم که سرچشمه این تباهی در توده ایران آن بدآموزیهای رنگارنك و پریشانست که از هزار سال باز ، دراین کشور (بلکه در میان بیشتر شرقیان) رواج میداشته است و مغز ها را آکنده گردانیده ، وماکه اکنون به‌برانداختن‌آن بدآموزیهامی کوشیم‌بدرداززیشه‌اش چاره‌می کنیم.

آری انبوهی از ایرانیان و دیگران ، فهمها و خردها شان‌بیکاره گردیده و دیگر چاره نخواهد پذیرفت . لیکن اینها همگی نیستند و شمامی بینید

که چگونه کسانی از دورو نزدیك ، از پیران و جوانان ، وزنان‌ومردان رو بسوی این آمیغها می‌آورند و تشنه وار میپذیرند وبهمدستی و همراهی می کوشند • هنوز آغاز کار است و هزاران‌و ده هزاران از این نیکمردان پیدا خواهند شد • ما تاکنون بارها گواهیها وداوریهای پاکدلانه کسانی را بچاپ رسانیده ایم ودرهمین شماره نیز در پی‌همین گفتار گواهی یکجوانی را (از کویت) خواهیم آورد • این گواهیهاجز از دلهای پاك برنمیخیزد . یك جوانی در کویت که از یکخاندان ملا یی برخاسته وخود عنوان‌پیشوایی میداشته ، آمیغها اورا بتکان آورده ، و بی آنکه برنجش پیروان و بزبان درازیهای دیگران ارجی گزارد ، از آن راه دور دست همراهی بسوی ما درازمی کند •

ما خواهیم توانست ازاین نیکمردان و نیکزنان سپاهی‌آراییم • سپاهی خدائی ، سپاهی بهر جنگیدن با گمراهیها و نادانیها • ما می‌گوییم : « باید جنك را با بدیها کرد » وخودمان در آن راه پیشگام‌خواهیم گردید .

بارها گفته ایم درجهان نیرو تنها نیروی توپ و تانك نیست • نیروهای دیگری نیز هست که توپ و تانك را از اوای اندازد • درجهان بزرگترین نیروها نیروی آمیغهاست •

ما چون در ایرانیم رنجها می کشیم و ازمردم‌تباه خردآزارهامی بینیم . اینان دربرابرما بهایهوی‌می‌پردازند ، و بیفرهنگی دریغ نمی گویند ، و جلومارا گرفته نمیگزارند آواز ما ن بگوشهای دیگران رسد • لیکن اینها نه همیشگیست

اینها جز برای چندگاه نیست ، و از میان خواهد بر خاست •

ما با دشواریهای بسیاری روبرو هستیم . لیکن نیروی ما بسیار است و هیچگاه دربرابر این دشواریها ناتوان نخواهیم ماند •

این را یک مثلی می آورم : چنانکه گفته ایم در ایران چهارده کیش هست که می باید گفت ، چهارده کشور ، و چهارده توده ، وچهارده آرمان‌میباشد. یکی ازگرفتاریهای بزرك ایران همینست ، وبیگمان همیشه‌نیکخواهان درآرزوی برداشتن آنها بوده اند که همگی‌مردم‌بیکراه درآیند ،ولی آیا توانستندی ؟ ! . .

شماچنین انگارید که گروهی این اندیشه را دنبال میکنند آیا چکارباید کنند ؟ ! . . ازچه راه پیش آیند ؟ ! . . آیاباخواهش وپند تواند بود ؟ . . اگر

یك نشستی برپا کرده وازهر کیشی دوسه تن پیشروانی را بانجا خوانده و زبان این پراکندگی را باز نموده خواستارشدندی که آن کیشها را رها کنند وهمگان بیك کیش‌درآیند ، هوده‌ای بدست‌آوردندی ؟ ! . . آیامیشود که کسی را باخواهش ولابه از باورهای خود بازگردانید ؟ ! . . مگر پیروان این کیشها بادلخواه بآنها گرویده‌اند که بادلخواه توانند ازآنها دست برداشت ؟ ! • •

کسانی‌چنین‌می‌پندارند که چون زورو نیرو دردست آدمی‌باشدهرکاری‌تواند کرد. "ببینیم آیا دراینجااززورکاری‌توانستی‌پیش‌رفت ؟ ! • • اکنون چنین‌انگارید که دولت ایران یك قانونی بگذراند که همگی ایرانیان باید بیك کیش درآیند - آیا از این کارهوده‌ای توان برداشت ؟ ! • • آیا بازور وقانون باورهای‌مردم را از مغزهاشان بیرون توان آورد ؟ ! • •

پس‌راه چیست ؟ • • راه یکی بیش نیست ، وآن اینکه معنی راست ین و آمیغهایی که باید دردین جای گزیند روشن گردد و بیپایی آن کیشها بآشکار آید . زمانی در اینجا نیز مردم‌بدودسته‌خواهند گردید : یکی آنانکه فهمهاو خردهاشان بیکاره گردیده که همچنان در گمراهی‌پای خواهند فشارد • دیگری آنان که فهمها و خردهاشان تواناست وکارمی کند که همگی‌آمیغها را پذیرفته‌بیکراه خواهند درآمد •

این یك مثل را آوردم که‌نشان‌دهم آنچه را که زور و نیرو یا خواهش ولابه و یا دیگر چیزها انجام نتواند داد آمیغها تواند اد . نشان دهم که این راه خدایی که ما آغاز کرده‌ایم خود پایندان پیشرفت خود می‌باشد .

بسخن بیش از این دامنه نمیدهم : این کوششهای ما بخواست خداست • خدا این را خواسته و افزار و راه پیشرفتش را آماده و گشاده گردانیده • ازما آنچه می‌باید کوشیدنشست گه این آمیغها را در همه جا پراکنده گردانیم و با گمراهیها و نادانیها نبرد کرده آنها را براندازیم ، وهر که را از دورنزدیك از پیر وجوان و از زن ومرد شاینده می یابیم بااین امیغهاآشناگردانیم. اینست آنچه ازمامی‌باید • اینست معنی آنچه می گوییم: « **خدا باماست** »

گواهی پاکدلانه

امروز راه راستی جز راه پیمان نیست

این گواهی را میدهم پس از اینکه بیش از دو سال است زمینه های

پیمان را با اندیشه میخوانم و صفحهٔ از راه‌رستگاری یا از پیمان (شماره هاییکه دردست‌دارم) نیست که‌بارها با اندیشه نخوانده ام .

من از کسانی هستم که پیش از جستن راه پاکدینی از گیجی و درماندگی راه بجایی نبرده سخت‌اندوهناك بودم ودلی پردرد داشتم ودلم‌همچنان ناآرام‌بودتا به‌پیمان‌راه یافته‌ازآنروز روزبروز آرامتروبینا تر وزنده ترمی شود .

این سخن کوچکی نیست که بگویم : « امروز راه راستی جز راه پیمان نیست » ولی من آنرا بی اندیشه و پیش از جستجو نگفته ام . من پیش از یافتن پیمان در جستجوی راه بودم و در دینها و کیشها ، فلسفه ها دیگری و علم اجتماع باز جویی ها کردم و نتوانستم درمیان آنها راهی یابم . گمراهی و نا رسایی را بهم آمیخته دیدم . گفتم شاید قرآن جلو من راهی باز کند و هی قرآن و تفسیر مطالعه کردم ولی جز زمینه های چندی را درقرآن روشن‌نیافتم و بقیه را یا تاریك میدیدم یا اینکه میدیدم در بیرون بر آنهااشکالاتی هست و در بسیاری از آیه ها دشواری (اشکال) می یافتم اماتفسیر ها نه تنهاآیه هارا روشن نمیکردند بلکه زمینه‌را بیکبار گل‌آلود میساختند وهر که راستی پرست‌است باین‌سخنان گواهی دهد .

کوتاه سخن اینکه کتابهای دینی ، کتابهای تازه ، مهنامه ها و روز نامه ها، نوشته فیلسوفان کهنه و نو ، کتابهای پیمبران و مدعیان پیمبری و مصلحین و هر نوشته در بارهٔ معنی جهان و زندگانی و پیرامون آنهاسخن رانده اند نه تنها راهی جلو من باز نکردند بلکه چندان مرا گیج و درمانده و فرسوده ساختند که کم مانده بودیا اززندگانی دست بکشم وخود را درجوانی قربانی یکمشت سخنان‌پراکنده سازم یااینکه اگربخواهم زندگانی کنم‌اصلا دربند نیك وبد وراست و کج نباشم.

این‌سخنان‌رامی‌نویسم وجزراستی‌پرستی‌چیزی‌مرا بنوشتن آنها وانداشته .

دوستان‌نزدیك‌من‌می‌دانند که‌برای درآمدن‌براه (پاکدینی) یا بهتربگویم درراه در آمدن براه پاکدینی‌چه‌سختیها وزیانهایی دیده‌ام وپس ازین خدای داند که چه سختیها وزیانهایی خواهم دید.

شاید خود این نوشته هیاهوی سختی در پیرامون من بر انگیزد ونزدیکان ودوستان وآشنایان مرا سخت بشوراند ولی‌باکی نیست و درراه راستی پرستی‌باید بیشتر ازاین آماده‌باشیم.

کویت — خلیج فارس

جعفر رائد (حائری سابقا)

از پشتیبانان پیمان



اینجوان که از ایرانی نژادان و خود در کویت پیشوا زاده و پیشوای گروه انبوهی می باشد از چند سال باز باپیمان‌وراه‌آن آشنا گردیده وپیشوایی وپیشوازادگی سنك راه‌فهم وخرداونشده بایکشور وسهش شایانی به پشتیبانی و هواداری برخاسته است .

دراین شماره نامه ای ازو بچاپ رسیده که بهترین نمونه ازاندازه دانش وخردوپاکدلی ایشانست. کسانی اگرمیخواهند معنی آن نامه را نیك بفهمند حال‌ورفتاردیگر پیشوازادگان وپیشوایان را بدیده گیرندو با این بسنجند .

درباره پسوند « ین » .

پشت شماره ۷ امسال‌پیمان ازپسوندین گفتگو کرده بودید که بمعنی پدید آمده ازچیزی است این گفته کاملا درست است گواهی ازبوعلی سینا یافته ام که در بحث نقیض از منطق دانشنامه علائی برای شرط وحدت محمول مثال میزند - « گوئید که شکر شیرین است‌وشکر شیرین‌نیست یعنی که ازشیر کرده نیست این هردو راست بوند ونقیض یکدیگر نبوند » (نمره ۲٦ سطر ۱۱ دانشنامه‌چاپ تهران) پس‌میفهمیم که درزمان بوعلی شیرین بدومعنی بکارمیرفته‌یکی بمعنی ساخته‌ازشیر دیگری بمعنی ضد تلخ

باید دانست که گاهی استعمال حقیقی است مانند پوستین-زرین - جوین سیمین - سنگین - بمعنی ساخته از پوست زر جو سیم سنك این شعر

ای بت سنگین دل سیمین قفا ـ سنگین وسیمین بمعنی حقیقی ساخته از سنك وسیم بکار رفته . مجازی که‌درین‌شعر می‌یابیدمجاز در اسناد است نه مجازدر کلمه

گاهی هم‌استعمال‌مجازی‌است مانند سنگین ضد سبك وشیرین بمعنی ضد تلخ . به هرچیز گران وزن ازباب تشبیه بسنك سنگین گفته اند.این میز سنگین است یعنی بقدری گران وزن است که‌گویی ازسنك ساخته شده و سنگین است . شیرین بمعنی ضد تلخ هم مجاز است یعنی این مزه بقدری خوش است که‌گویی شیرین است یعنی ازشیر ساخته شده . انتخاب شیر برای تشبیه ازآنست که‌شیر خوراك معمول است و مزه اش را همه میدانند

گاهی این معنی مجازی بقدری شایع شده که حقیقت ثانوی شده وگاهی این حقیقت ثانوی بقدری پیش رفته که آن معنی اصلی وحقیقت اولی را از میان برده است چنانکه درسنگین وشیرین چنین شده

احمد خراسانی

پرچم

به‌نویسنده‌دانشمند که گواه‌استواری براستی گفته ما درباره کلمه «شیرین» آورده اند سپاسمندیم . اما اینکه بکاربردن «شیرین» و«سنگین» درمعنی‌های امروزی خودشان مجازیست باید دانست که داستان معنی مجازی باکلمه داستان مهمانست باخانه . زیرا خانه برای نشستن دارنده اش باشد ومیهمان تنهامی تواند بیاید و ساعتی یاشبی بماند وبرود ، واگر میهمانی آمد ودارنده خانه رابیرون گردانید پید است که‌بایداورا بحال خود نگزاشت و از آنخانه بیرون کرده دیگر راه نداد .

«شیرین» و«سنگین» همان حال‌راپیدا کرده‌اند : معنی های مجازی‌چندان چیره شده که معنی‌های خودکلمه هاازمیان رفته . اینست باید آنهارا بحال خود نگزاشت وکلمه ها را ازدست آنها بیرون‌گردانید .

ازاینروست که ماکلمه «شیرین‌را» ازمعنایی که امروزشناخته شده بیرون آورده آنرا درمعنی‌راست خود (که پدیدآمده ازشیر باشد) می‌آوریم ، وبرای آن معنی کلمه «شلپ»رابرگزیده ایم (شلپ بمعنی‌شیرین ، شلپه بمعنی شیرینی) وهمچنین « سنگین» را جزدرمعنی درست خود (که پدید آمده ازسنك باشد) بکار نمی بریم ودرمعنی کنونی آن کلمه « گران » را می آوریم .

گزارش جهان درنیمه اول فروردین ۱۳۲۲

۱ - حمله متفقین درتونس - آرتش‌هشتم‌انگلیس که پس ازبیرون ساختن محوری ها ازخاك لیبی بمرز تونس رسیده و دربرابر خط مستحکم مارت موضع گرفته بود تاپایان اسفند ماه مشغول تدارکات وترمیم خسارات وارده بوده وضمناً برای نفرات خود که هزاران کیلو متر راه پیمایی کرده بودند راحت‌باش دادند تا پس از خستگی های فراوان تنفس کاملی نموده وبتجدید نیروی خودبپردازند . دراین ضمن آرتش پنجم آمریکا نیز به ترمیم ضایعا تیکه درحمله آلمانها دچار آن شده بودند پرداخته و بجمع‌آوری نیرو و مهمات مشغول و خود را برای یك حمله سخت وگرفتن نتیجه قطعی حاضر نمودند .

همچنین آرتش یکم‌انگلیس‌نیز که درشمال غربی‌تونس‌موضع گرفته‌بود به‌تجهیز کامل نفرات وبه تهیه وتدارك‌مهمات پرداخته برای حمله بدشمن آماده گردید . بالاخره صبح روز یکشنبه ۳۰ اسفند ماه حمله آرتش هشتم ازجنوب وحمله‌آرتش پنجم امریکا ازغرب وهجوم آرتش یکم انگلیس از شمال‌غرب واز کناره دریای مدیترانه آغازشده وبخشی ازخاك تونس که در اشغال نیروی محور قرار دارد زیرطوفان بمب های هواپیما وخمپاره های توپهای سنگین متفقین قرارگرفت .

چنانکه ملاحظه میشود متفقین در این حمله دست جمعی نخستین مقصود شان پراکنده ساختن نیروی محوربوده وبااتخاذ این‌رویه میخواهند بفرماندهی آلمان اجازه ندهند نیروی‌خودرا از نقطه‌ای به نقطه دیگر انتقال داده وباتحصیل برتری ازحیث نفرات دریك قسمت از جبهه فاتح گردد !

گرچه مارشال رومل برحسب تمجید وتوصیف شخص مستر چرچیل یکی از فرماندهان عصر کنونی بوده‌و مخصوصا درجنگهای صحرایی دست توانایی دارد ولی دراین نبرد اخیر تونس که هنوز آتش آن‌شعله وراست چون ازحیث شماره سرباز وهوا پیما وازحیث مهمات وتوپخانه سنگین با دشمن برابر نبوده و نیروی متفقین‌نسبت بمحوری ها فزونی‌شایان توجهی دارندلذا مارشال رومل بعلت نداشتن وسایل کافی کاری نتوانسته وبپایداری طولانی نیروی محور احتمال نمیرود .

چنانکه ارتش‌هشتم‌پس ازآغاز حمله خط بسیار محکم مارت را ازشمال‌وجنوب شکافته وبداخله خطوط آلمانها رخنه نموده بالاخره قصبه الحمه را اشغال وبندر قابس راازجنوب‌وشرق‌دور زده وبتنگه‌بین‌دریای‌مدیترانه‌وباطلاق‌شط‌الجرید رسیدند

در این حمله ژنرال **مونتگومری** نیروی دریایی انگلیس نیز کمك شایانی به نیروی زمینی کرده واز کناره دریا راه عقب نشینی سربازان آلمان وایتالیارا زیر آتش گرفته تلفات وضایعات بسیاری بآنها وارد آوردند .

مطابق آخرین اخبار مارشال رومل به تخریب تأسیسات بندر قابس شروع نموده وسربازان انگلیسی به چهل کیلو متری شمال قابس رسیده اند .

آرتش پنجم آمریکا نیز خط قیروان وبندر سوش را که از غرب بشرق ممتد است تعقیب کرده وپس ازاینکه شهر کوچك فندق را صبح شنبه ششم فروردین بتصرف درآوردند به پیشروی خود ادامه میدهند . چنانکه از آخرین اخبار واصله استنباط میشود فاصله بین نیروی آمریکا وآرتش هشتم انگلیس چندان زیاد نبوده وبزودی بهم ملحق خواهند شد گرچه سربازان آلمان وایتالیا نهایت فداکاری و شجاعت را بخرج میدهند تابلکه ازپیوستن این دونیرو بهمدیگر جلوگیری کنند ولیکن طبق آخرین اطلاع جلوداران هردوآرتش بهم پیوسته اند .

آرتش یکم انگلیس درمنطقه جبل الابیض که بادریای مدیترانه بیش از ۲۵ کیلو متر فاصله ندارد بحمله آغاز کرده و بعد از جنگهای سخت وخونین شهر سجنان را دوباره اشغال نمودند دراین قسمت ازمیدان جنگ نیروی دریایی انگلیس رل عمده را داشته وپیوسته با توپهای سنگین خطوط ارتباط آلمانها را بمباران میکردند .

ارتش اول انگلیس علاوه از پیشروی هاییکه در کناره دریا مینماید درمنطقه مجازالباب نیز که درجنوب جبل الابیض واقع است بحمله های سختی مبادرت ورزیده وبدشمن فشار میآورد . کارشناسان جنگی منظور از این حمله را چنین توضیح میدهند : هرگاه آرتش یکم دراین منطقه پیشرفت نماید بندرهای بیزرت وتونس از یکدیگر جداشده وهر یك ازآنها بمحاصره خواهد افتاد !

اخباریکه ازجبهه تونس میرسد بطور خلاصه حاکی از اینست که مجموع نیروی مارشال رومل درسرتاسر جبهه تونس که طول آن به پانصد کیلو متر بالغ میشود درگیرجنك بوده ودرتمام جبهات شمال - وغرب وجنوب بادشمن دست بگریبان هستندوچنانکه مطلعین ازاوضاع میگویند عقب نشینی رومل درجبهه جنوب قدری دیرشده و بعلت ناهموار بودن زمین ونداشتن و سایط نقلیه کافی شاید موفق باستخلاص همه نفرات خود نگردد ولی چون این فرمانده زبر دست تا کنون

چندین شاهکار درامور جنگی ازخود نشان داده است در این میدان جنگ نیز باید قدری صبر کرد وبه نتیجه این عقب نشینی منتظر شد .

ژنرال ژیروی فرانسوی در مصاحبه ایکه باخبرنگار مخصوص روزنامه «دیلی میل» نموده درباره جنگ تونس چنین گفته است :

«من ایمان کامل دارم که درنتیجه توحید مساعی آرتش اول وهشتم انگلیس وسایر نیروهای متفقین خاك تونس ازوجود دشمن پاك ونیروی محور ازانجاراند ودوبندر بیزرت وتونس بتصرف ماخواهد آمد .

من کمتر احتمال میدهم که مارشال رومل بتواند قسمت عمده نیرو و مهمات جنگی خود را از افریقا بجزیره سیسیل یا ایتالیا برساند .

بیرون کردن سپاهیان دشمن ازخاك تونس تنها برای ایتالیا خطرناك نبوده بلکه برای آلمانها نیز حائز نهایت درجه اهمیت است چه با عملی شدن این کار نوبت حمله براروپا میرسد وما این کاررا باسرعت هرچه تمامتر انجام خواهیم داد. دایره عملیات ما دراین کار باید بقدری دامنه دار باشد که نه فقط بتشکیل یك تکیه گاه موفق شویم بلکه بتوانیم ازهمان آغاز حمله مقدارزیادی از خاك دشمن راتصرف کنیم روزیکه ما درقاره اروپاجای گزین شدیم خواهیددید که صدها هزار نفر فرانسوی برای انتقام ازدشمن بسوی ما خواهند شتافت» .باوصف این مستر چرچیل نخست وزیر انگلیس دربیاناتیکه اخیرا در مجلس شورای ملی نمود خوش بینی زیادی ازخود ابراز نکرده وچنین گفت :

« شمارا از اینکه وظایف خیلی سنگینی بعهده نیروهای متفقین متمرکز در تونس محول شده برحذر میدارم ونباید باین کاربادیده حقارت بنگرید زیرا اوضاع خاك تونس طوری است که عملیات در این کشور بسیار سخت و دشوار میباشد و برای دشمن مواضع دفاعی فراوانی دارد . »

۲ — جنگهای جبهه خاور - پس ازآنکه روسها پنج ماه متوالی بحمله های خود ادامه داده ودرنقاط مختلف جبهه شرق که طول آن به ۲۴۰۰ کیلومتر میرسد خطوط آلمانیهارا شکافتند جنب وجوش این جبهه ازآغاز فروردین نسبتا آرامش یافته واینك درتمام جبهه شوروی سکونت برقرار وبزد وخوردهای محلی منحصر گردیده .

گرچه علل این سکوت و آرامش را آب شدن یخها و شکستن یخ در رودخانهای بزرك میگویند ولیکن حقیقت قضیه این نبوده وبلکه خستگی وفرسودگی طرفین را میتوان باعث عمده این آرامش دانست ودر عین حال بمناسبت رسیدن فصل تابستان هردو جانب به تهیه و تدارکات مهمی مشغول گردیده وموقتا ازحمله و هجوم دست کشیده اندو بهمین زودیها نقشه ایکه طرفین برای حمله های تابستانی طرح نموده اند معلوم وچگونگی آن اشکار خواهد شد،

کارشناسان امور جنگی حمله اخیر المانهارا که در جبهه خارکف نمودند مقدمه حمله تابستانی دانسته ومیگویند سنگینی فشار آلمان متوجه جبهه جنوب خواهد شد ویکی ازخبر نکاران انگلیسی نیز بهمین عقیده بوده و مینویسد نیروی آلمان و آرتش سرخ هردو در تلاش بدست آوردن نقاطی هستند که در جنگهای تابستان نقاط مذکور مبدا حرکات انها بشود .

باوصف این آرامش نیروی هوائی طرفین در فعالیت بوده وروز بروز بردامنه عملیات آنها افزوده میشود واین جنب وجوش در حرکات هوائی صرفا برای پیدا کردن نقاط ضعف طرف بوده که میخواهند پس ازپیدا کردن این نقاط ضعف را درحملات آینده هدف خود قرار دهند .

۳ — جنك درباختر اروپا - ازاواخر هفته اول فروردین بفعالیت هوائی درباختر اروپا افزوده شده وهواپیماهای انگلیسی و بمب افکن های سنگین امریکا وسایر متفقین بحملات سخت ومتوالی خویش بخاك آلمان وبنادر باختر اروپا ادامه میدهند و از مهمترین نقاطی که در این ۱۵ روزه اول فروردین بمباران شده اند برلن - بندرسن نازار فرانسه - وروتردام (یکی از شهرهای هلند) رامیتوان نام برد طبق گفته رادیو آنکارا تنها درشهر روتردام بیش از ده هزار خانه خراب ودرحدود ۱۸۰ نفر کشته وجمع زیادی نیززخمی شده اند !!

گرچه تفصیل حمله بشهر برلن پای تخت آلمان کاملا روشن نگردیده وآلمانها گزارش مشروح انرا نداده اند ولی اخبار متفقین حاکی بر اینست که حمله برعلیه برلن ازتمام حملات هوائی متفقین دراین اواخر مهمتر وسخت تر بوده اخبار واصله از امریکا حاکی براین بوده که درماه مارس درحدود ۱۶۰۰ تون بمب بخاك آلمان ریخته شده است !!

نیروی هوائی آلمان نیز دراین چندروز بخاك انگلستان پرواز نموده وبمبهایی به بنادر وشهرهای باختری بریتانیا فروریخته اند • هرگاه این جنك وخونریزی بدرازی کشد خدامیداند که چندین هزارها خانه خراب گردیده وچندین ملیون زن ومرد وبچه های بیگناه قربانی متمدنین دنیا خواهند شد !!!

۴ ـــ جنگهای دریائی - چنانکه میشنویم رادیو های محور در این چندروزه اول سال از فعالیت زیاد زیر دریائیها سخن گفته وارقامی نیز درباره تلفات کشتی های متفقین انتشار دادند چون هیچگونه اعلامیه ای در این باره از ناحیه متفقین صادر نشده است لذا در باره صحت وسقم گفته رادیو های محور نمیتوان قضاوت نمود وسؤالی که اخیرا یکی ازنمایندگان مجلس شورای ملی انگلیس از مستر چرچیل نخست وزیر دراین باره نموده مشارالیه چنین پاسخ داده است

«من درباره جنگهای زیردریائی آلمان ودرباره تصمیماتیکه برای مبارزه باانها گرفته ایم نه دراینجا ونه درجلسه محرمانه مجلس ونه درهیچ محلی چیزی نخواهم گفت»

از این بیانات نخست وزیر بریتانیا چنین معلوم میشود که متفقین میخواهند تمام اقدامات آنها درباره مبارزه بازیردریائیهای آلمان مکتوم ومحرمانه مانده ودشمن از مذاکراتیکه ممکن است دراین موضوع بشود کوچکترین استفاده ننماید هرگاه زنده مانده وپایان این جنك را دیده و بدوره صلح رسیدیم از چگونگی وطرز اقدامات متفقین دراین کار مستحضر خواهیم شد .

۵ ـــ سخن رانی وزیر انگلیس درشب عید - در شب عید نوروز آقای چرچیل نخست وزیر انگلیس سخن رانی مفصلی نمودند مانکات برجسته آنرا ذیلا یادداشت میکنیم :

آقای چرچیل درباره مدت این جنك جهانی اظهار خوش بینی نکرده وچنین گفتند «کسانیکه میگویند جنك بهمین زودی پایان خواهد یافت من باعقیده آنها موافق نیستم»

درباره جنك با ژاپون ولشگر کشی درشرق دور و کمك بملیون چین اظهار داشتند :

(بعد از شکست قطعی هیتلر انگلیسها بدون معطلی برای رهائی خاك چین ازدست دشمن و دفع ژاپونیها از پیرامون جزایر استرالیا ونیوزیلند وهندوستان

بسوی شرق خواهند شتافت)

مستر چرچیل اظهار امید واری زیادی نموده و گفت (متفقین تحت راهنمائی ملت انگلیس و آمریکا واتحاد جماهیر شوروی بلا درنگ درباره سازمان جهان آینده و تامین زندگی ملل درمقابل جنك بمذاکره شروع خواهند کرد و برای این منظور کشورهای گناهکار را خلع سلاح نموده وتبه کاران بزرك وهمدستان آنها را داد رسی ومجازات خواهند کرد)

آقای چرچیل درباره سازمان آینده اروپا ودرباره نقشه چهار ساله ایکه برای ترسیم خرابکاریها کشیده شده است سخن گفته و در پایان نطق خود چنین اظهار داشت :

(من لازم میدانم آقایان شنوندگان نطق خود را از این نکته برحذر دارم که تصور نکنند ما توجه خویش را بجانب صلح معطوف داشته ایم باید بدانند که موعد آن چندان نزدیك نیست ویا تصور نکنند متوجه نتایج حاصله از فتح شده‌ایم که هنوز بدست ما نیامده است . باید ازدرگاه خداوند مساعدت و کمك برای متفقین خود بخواهیم وتمام مساعی خود را برای پیشرفت کارهای جنگی مصروف داشته ودراجرای وظیفه بزرگی که بعهده گرفته ایم بکوشیم)

البته آغاز بهار بازار جنك وخون ریزی را گرمتر خواهد گردانید وچنانکه امروزها آگاهی میرسد آلمانها برای حمله بزرگی درجنوب روسیه آماده میگردند و جز خدا کسی نمیداند که آینده این جنگها چه خواهد بود و این نوید ها که هریکی از دوطرف بخود میدهند تاچه اندازه راست خواهد درآمد ما بنابر بیطرفی گفتارهای هردوسو را می آوریم وغرض ما تاریخ نویسی است نه اظهار عقیده یانشان دادن گرایش



پیشوندها و پسوندها

چنانکه بارها نوشته‌ایم یکی ازچیزهائی که زبان فارسی‌راپرمایه و نیرومند گرداند شناخته گردیدن پیشوندها وپسوند ها وروان گردیدن آنهاست . اینها افزار هائیست که گویندگان توانند هر معنایی را که از دلشان میگذرد نامی برای آن بگذارند ، وازهریکی از آنها صدها واژه پدید تواند آمد .

درزبان‌فارسی نزدیك بچهل پسوند و پیشوند هست. ولی بیشتر آنهایاشناخته نیست ویا نابسامان میباشد ویا درهمه جا روان نیست . اگر اینها بسامان وروان گردددر زبان بسیار خواهد هنایید .

یکی ازکارهائیکه ما دربارهٔ زبان خواهیم کرد آنست که اینهارا براه‌اندازیم وبسامان آوریم وروان گردانیم . اینست دری بازمیکنیم که درهرشماره ازپرچم درین صفحه درآن زمینه سخن رانیم :

۱ - « آچ »

این پسوند برای پدید آوردن نام افزار ازیك ریشه است . مثلا : شکناچ - افزار شکستن ، جنگاچ - افزار جنگیدن .

مادر زبان بچنین پسوندی نیاز بسیار میداشتیم واینست خواهیم توانست صد واژه باآن پدید آریم : استراچ ، نویساچ ، بیناچ ، شنواچ ، رنداچ ، پالاچ ، مالاچ ، رواچ ، گویاچ ، پراچ ، پزاچ ، کاراچ ، کشاچ ومانند های اینها.

نکته‌ای که باید ازدیده دور نداشت آنست که این کلمه هارا باید در همان معنی همگانی آورد ونام یك افزار تنها نگردانید . مثلا همان «شکناچ» باید در معنی «هرگونه افزار شکستن» بکار رود ، نه آنکه نام«تبر» یا«چکوچ» گردد. همچنین دردیگر مانند هایش: مادرزبان بآن معنی همگانی نیاز مندیم . «یك شکناچ میباید که این رابشکند» . کارخانه های اروپا وامریکا همه جنکاچ میسازند .

خدا با ماست

گفتاریکه‌درین‌شماره‌زیرعنوان « خدا چگونه بمایاری‌میکند » آمده‌چون‌در یك زمینه بسیار ازجدار است بنام «خدا باماست» جداگانه نیز بچاپ رسیده وهر نسخه ای دوریال بفروش خواهد رسید . خواستاران‌ازدفتر پرچم یا ازنمایندگان بخرند

واژه‌هایی که میخواهیم

آمیغ : این واژه درفرهنگها بمعنی « حقیقت » نوشته شده مانیز در همان معنی می‌آوریم . ما باین‌معنی‌واژه « راستی »را می‌آوردیم . ولی چون آنرا در معنی خود درجای دیگری میخواهیم (مثلا می‌گوییم : من ازراستی سخن او خوشم آمد) ازاینرو «آمیغ» را برگزیدیم .

سپهر : این واژه درزبان شاعران ودر کتابها یك معنی روشنی نیداشت. ما آنرا بمعنی « طبیعت » (اینجهان ودستگاهش) می‌آوریم .

شوند (باپیش شین) : این واژه را آقای آگاه یادآوری کرده‌اند که بمعنی « سبب » است . ما نیز پذیرفته در همان معنی بکار می بریم . (انگیزه در جاییست که انگیزشی در میان باشد « مثلا انگیزه ناخشنودی من بدرفتاریست که از شما می‌بینم» و « شوند » در جایی که چنان نباشد . (مثلا می‌گوییم : شوند مرك فلانکس نادانی پزشك بود) . نوشته آقای آگاه دراین باره دریکی ازشماره‌های پرچم نیمه ماهه خواهد آمد .

زند : این واژه درزبان باستان بمعنی «شرح» بوده مانیز در همان معنی بکار می‌بریم وجداشده‌ها نیز ازآن می‌آوریم : زندید ، زندنده ، زندش ، بزند .

هوده : این واژه بمعنی «نتیجه» است . ولی در زبان بکار نمی‌رفت ، ما آنرا روان گردانیده‌ایم که در همان معنی بکار می بریم و جدا شده ها نیز ازآن خواهیم آورد : هودید ، می‌هودد ، نمی‌هودد .

پرستش : این واژه درزبان بیك معنی ناروشن پنداری بکار می‌رود. میگویند: «من تورا می‌پرستم» اگر بپرسید که خواستت چیست ؟ ! . چگونه می‌پرستید ؟ ! . . خواهند درماند . ولی معنی راست آن « خدمت کردن » است که « پرستار» بمعنی خادم می‌آید . ما نیز در همین معنی راست بکار می‌بریم .

آك : بمعنی « عیب » است و مانیز درهمان معنی بکارمی‌بریم . ازاین نیز جدا شده‌ها توان آورد : آکید ، آکانید ، می‌آکد .